"گفت و گو" با مرگ

گزارشی پیرامون نقض حقوق فعالان هویت طلب عرب

Justice For Iran
عدالت برای ایران

"گفت و گو" با مرگ

گزارشی پیرامون نقض حقوق فعالان هویت طلب عرب

عدالت برای ایران

اسفند ۱۳۹۱

www.justiceforiran.org
info@justiceforiran.org

فهرست

۱. مقدمه ۳
۲. نگاهی به شرایط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جنوب غربی ایران ۵
۳. آغاز و پایان الحوار (گفت و گو) ۱۰
۴. موارد نقض حقوق بشر در پرونده الحوار ۱۹
۵. نتیجه گیری و توصیه ها ۲۲
۶. ضمائم ۲۳
ضمیمه یک: زندگینامه برخی از فعالان در خطر الحوار ۲۳
ضمیمه دو: مکاتبات کمیساریای عالی پناهندگان با وزارت داخله عراق ۲۸
ضمیمه سه: نامه محمد علی عموری از زندان کارون اهواز ۳۲

- کلیه حقوق ناشی از مالکیت معنوی این اثر متعلق به عدالت برای ایران است. با این همه، نقل قول و استفاده از محتوای این گزارش با ذکر منبع آزاد است.
- عکس روی جلد: یکی از جلسات اعضای "الحوار"،: ایستاده از راست : محمد حمید، محمد علی عموري، رحمان عساکره، هاشم شعباني، هادي راشدی- نشسته از راست: علي بدري، امیر عموري

۱. مقدمه

با پیروزی محمدخاتمی، رییس جمهوری که وعده اصلاحات، جامعه مدنی و گفت و گوی تمدن ها را می داد، هزاران نفر از رای دهندگان میلیونی به او در سراسر ایران، به امید تحقق مطالباتی که بیش از دو دهه انکار یا سرکوب شده بود فعالیتهایی را در حوزه های مختلف آغاز کردند یا به فعالیتهای مخفی یا نیمه علنی شان شکل علنی دادند. از آن میان، گروهی از جوانان عرب که جزیی از ۸۳ درصد رای دهندگان استان خوزستان به خاتمی بودند، با امید بسیار در قلب و با استفاده از فضای ایجاد شده در سالهای اول روی کار آمدن خاتمی، شروع به فعالیت در زمینه ترویج و آموزش فرهنگ و زبان عربی در شهر کوچک خود رامشیر (خلفیه) کردند؛ زبان و فرهنگی که بیش از سه ربع قرن انکار و سرکوب شده بود.

این گروه که رفته رفته شمار فعالان آن به بیش از چهل نفر رسید، دانشجویانی بودند که در شهرهای مختلف و رشته های مختلف تحصیل می کردند و هم زمان با فعالیتهای دانشجویی در دانشگاههای خود برای آگاهی رسانی درباره تبعیض هایی که مردم عرب در ایران تحمل می کنند، در زمان تعطیلات بین دو ترم نیز جشن ها و مراسم شعرخوانی به زبان عربی در شهر خود ترتیب می دادند. در سال ۱۳۸۳ آنها گروه خود را با عنوان موسسه علمی- فرهنگی "الحوار" (به معنای گفت و گو) به ثبت رساندند و فعالیت خود را به شکل رسمی آغاز کردند. فعالیتهای این موسسه در پی اعتراضات وسیع مردمی اردیبهشت ۱۳۸٤ به تبعیض علیه مردم عرب و امنیتی شدن فضای استان خوزستان ، غیرقانونی اعلام شد و موسسان و اعضا و وابستگان به این موسسه، تحت تهدید و خطر قرار گرفتند. نزدیک به بیست عضو و فعال این موسسه، در دی و بهمن ماه ۱۳۸۹، دستگیر و در بازداشتگاه مخفی وزارت اطلاعات در اهواز ماهها تحت شدیدترین شکنجه های روحی و جسمی قرار گرفتند تا به انجام عملیات مسلحانه اعتراف کنند و در نهایت، پس از پخش برخی از این اعترافات اجباری از پرس تی وی (شبکه انگلیسی زبان جمهوری اسلامی)، پنج تن از آنها، به نامهای محمدعلی عموری نژاد، هاشم شعبانی، هادی راشدی، جابر آلبوشوکه و مختار آلبوشوکه به اعدام و چهار نفر از آنها به حبس محکوم شدند.

این گزارش در پی پاسخ به این سوال است که چگونه گروهی از جوانان که با شعار گفت و گو و با امید به تغییر وارد جامعه مدنی شدند، در حالی که امیدهایشان دود شده و به هوا رفته، امروز در انتظار اجرای حکم اعدام نشسته اند.

اگر چه فعالان فرهنگی و سیاسی عرب همواره تحت فشار و سرکوب قرارداشته اند و این سرکوب در برخی از زمانها مانند سالهای پس از اعتراضات مردمی ۱۳۸۴ (انتفاضه) شدت و خشونت بیشتری داشته است اما عدالت برای ایران به دو دلیل در این گزارش تنها به سرکوب گروه "الحوار" خواهد پرداخت. اول اینکه پنج تن از اعضای این گروه در زمان انتشار این گزارش باخطر اعدام رو به رو هستند و مستند کردن نقض حقوق آنها برای آگاهی رسانی به جامعه ایرانی و بین المللی ضروری است. دوم اینکه آنچه بر این گروه و اعضای آن که با توسل به روشهای مسالمت آمیز، تنها در پی ابراز هویت فرهنگی و زبانی خود بوده اند رفته است، نماد روشنی است از سرکوب اقلیتهای ملی در ایران و به خصوص عرب ها که در مقایسه با موارد نقض حقوق گروههای مرکزنشین، کمتر از سوی سازمانهای حقوق بشری به آن پرداخته شده است.

این تحقیق که جزییات آن در گزارش پیش رو خواهد آمد ثابت می کند کلیه کسانی که در ماههای دی و بهمن ۱۳۸۹ به اتهام فعالیت در شهر رامشیر (خلفیه) دستگیر شدند، از بنیانگذاران یا فعالان موسسه علمی فرهنگی الحوار بوده اند که اصلی ترین هدفش آموزش و ترویج زبان عربی به عنوان زبان مادری مردم آن منطقه و نیز آموزش فرهنگ و هویت مردم عرب بوده است. اموری که بیش از صد سال است از سوی دولتهای مرکزی ممنوع یا محدود شده است. این گزارش روندی را که در طی آن گروهی از جوانان فعال در شهری کوچک به دلیل مطالبه حق خود برای آموزش و ترویج زبان و هویت قومی به اقدام علیه امنیت ملی و محاربه محکوم شدند مستند می کند. این تحقیق همچنین ثابت می کند اعضای الحوار برای اینکه علیه خود و دیگران درباره دست داشتن در عملیات مسلحانه اعتراف کنند، ماهها از سوی بازجویان وزارت اطلاعات در بازداشتگاهی مخفی در شهر اهواز تحت شدیدترین شکنجه های جسمی و روحی قرار داشته اند و از ابتدایی ترین حقوق شهروندی و موازین دادرسی عادلانه بی بهره بوده اند.

برای نوشتن این گزارش علاوه بر اینکه کلیه مستندات رسمی انتشار یافته پیرامون این پرونده، از جمله برنامه پخش شده در پرس تی وی، بخشی از رای دیوان عالی کشور و نیز اخبار و مطالب منتشر شده در رسانه های رسمی دقیقا مورد ملاحظه قرار گرفته، با شش شاهد نیز مصاحبه های عمیق شد. برای تایید صحت شهادتهایی که بخشهایی از آن در این گزارش مورد استفاده قرار گرفته، اسناد و مدارک جانبی فراوانی از جمله ویدئوهای ضبط شده از فعالیتهای متهمان، دستنوشته ها و عکسهای آنان وهمینطور اسناد کمیساریای عالی پناهندگان و برخی اسناد جانبی دیگر مورد استفاده قرار گرفت.

تشکر ویژه عدالت برای ایران نثار جان به در بردگان موسسه الحوار و نیز اعضای خانواده، دوستان و آشنایان محکومان به اعدام، به ویژه کمیل آلبوشوکه، سعید آلبوغبیش، صالح الحمید، رحمان حطاوی و سعید حمیدان که به ما در بیان شرح تجارب پر از رنج شان اعتماد کردند و نیز کمکهای فراوان سازمانهای حقوق بشری عرب و فعالان مستقل عرب، از جمله سازمان اروپایی- احوازی حقوق بشر، کریم دحیمی، مهدی هاشمی، محمد حمید، حیفاء اسدی و یوسف عزیزی بنی طرف که تهیه این گزارش بدون همکاری همگی آنان ممکن نبود.

۲. نگاهی به شرایط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جنوب غربی ایران

عرب های ایران که عمدتا در جنوب غربی ایران و استانی که از سال ۱۳۰۴ نام خوزستان به خود گرفته زندگی می کنند، از ابتدای تاسیس دولت- ملت واحد "ایران"، توسط پهلوی اول همچون سایر اقلیت های اتنیکی در معرض فشارها و سرکوب های متعدد قرار داشته اند. با وجود مخازن نفتی عظیم، این استان از جمله فقیرترین استانهای ایران است. اخیرا یکی از نمایندگان این استان در مجلس ایران گفته است: "استانی که ۸۰ درصد نفت کشور، ۶۰ درصد گاز کشور، ۳۴ درصد فولاد کشور، ۳۰ درصد آبهای جاری کشور، ۴۶ درصد تولید شکر کشور و ۸۰ درصد انرژی برق‌آبی کشور را در خود جای داده است، رتبه دوم بیکاری را در بین تمام استانها به خود اختصاص داده است و متوسط نرخ بیکاری در آن ۸ درصد بالاتر از متوسط کشوری است.[۱]

با اینکه زبان مادری اکثریت ساکنان این منطقه از ایران عربی است، با اجباری بودن تدریس زبان فارسی از ابتدای تحصیل، کودکان عرب که تا پیش از ورود به دبستان غیر از زبان مادری خود به زبان دیگری تکلم نکرده اند، فشار مضاعفی نسبت به کودکانی که فارسی زبان مادری آنهاست احساس می کنند که خود را در آمار بالای افت تحصیلی و همینطور ترک تحصیل در مقاطع تحصیلی متعدد و همینطور درصد پایین قبولی در آزمون ورودی دانشگاهها نشان می دهد[۲]. در عین حال، در مقاطع مختلف حتی در کلاسهای درسی که بیشتر یا تمامی دانش آموزان و معلمان آن عرب بوده اند، دولت مرکزی با صدور بخشنامه هایی تکلم به زبان عربی را ممنوع کرده است[۳]. اختصاص یکی از مواد درسی به زبان عربی از کلاس اول دبیرستان در زمان پهلوی و اول راهنمایی در جمهوری اسلامی هیچگاه نتوانسته خلا آموزش زبان علمی و ادبی عربی را در میان کودکانی که در پنج سال اول تحصیلی خود مجبور به یادگیری و تکلم به فارسی شده اند پرکند. اگرچه بخشنامه یا قانون مدونی در مورد ممنوعیت استفاده از زبان عربی در مجامع و فضاهای عمومی به دست نیامده است اما گزارشات متعدد حاکی از آن است که چنین محدودیتها و یا ممنوعیتهایی به شکل غیر رسمی و وسیعی اعمال می شود. به عنوان مثال در یک مورد، سعید حمیدان که در دوره کوتاهی شهردار رامشیر (خلفیه) بوده روایت می کند که چگونه پس از اینکه در عید فطر که اصلی ترین عید عربهاست، دستور داد پلاکاردهای عربی تبریک در سراسر شهر نصب کنند و به کارکنان شهرداری به مدت

---

[۱] مشروح مذاکرات مجلس، مجلس شورای اسلامی، دوره ۸ جلسه ۹۶، صفحه ۱۹، قابل دسترسی در این نشانی اینترنتی:
http://www.ical.ir/index.php?option=com_mashrooh&view=ajax&id=147834&Itemid=38&task=pagePrint&tmpl=component

[۲] قومیت‌ها و توسعه در ایران، یوسف عزیزی بنی طرف، ۱۳۸۲، قابل دسترسی در این نشانی اینترنتی:
http://alahwaz88.arabblogs.com/archive/2007/9/308834.html

[۳] کریم دحیمی که در دهه ۷۰ شمسی در مناطق مختلف خوزستان دبیر و یا معاون مدرسه راهنمایی بوده شهادت می دهد که بخشنامه هایی از مرکز می آمد که در آن تکلیف شده بود که در مدارس دوزبانه، معلمان و مسئولان مدرسه فقط به فارسی صحبت کنند.

سه روز و نه آنگونه که در تعطیلات رسمی ایران وجود دارد فقط یک روز، مرخصی داد، از سوی وزارت اطلاعات تحت فشار قرار گرفت و مجبور شد استعفا دهد.[٤]

اما محرومیت عربها در ایران تنها به محرومیت از استفاده از زبان و اعمال فرهنگ خود در فضاهای عمومی نمی شود بلکه بخشی از اعتراضات همواره به عدم مشارکت عربها به عنوان کسانی که قرنهاست در این بخش ایران سکونت دارند در اداره امور سیاسی و اقتصادی منطقه بوده است. تنها نیم درصد مسوولان دولتی استان خوزستان عرب هستند[٥] و از ابتدای جمهوری اسلامی تاکنون تنها یک وزیر عرب به کابینه راه یافته است.

همچنین فعالان عرب عقیده دارند دولتهای مرکزی چه در زمان پهلوی و چه در جمهوری اسلامی سیاستهای مختلفی برای تغییر بافت جمعیتی و کاستن از تعداد عربها در این منطقه اعمال کرده اند. یکی از این سیاستها به عقیده صاحبنظران عرب، تصرف زمینهای کشاورزی و تبدیل آن به مناطق صنعتی مانند نیشکر هفت تپه است که در کنار عدم بازسازی منازل و زیرساختهای شهری تخریب شده در اثر جنگ ۸ ساله میان ایران و عراق، باعث مهاجرت هزاران روستایی عرب به شهرهای بزرگ و ایجاد مناطقی در حاشیه شهرهای بزرگ شده که از ابتدایی ترین امکانات شهری مانند آب و برق بی بهره اند. براساس آمارهای رسمی ۹۵ درصد حاشیه نشینان شهر اهواز، مرکز استان خوزستان، عرب هستند و ۷۵ درصد آنها ریشه روستایی دارند[٦]. حاشیه نشینان با اینکه در استانی زندگی می کنند که درصد قابل توجهی از درآمد نفت ایران از منابع آن به دست می آید، فاقد درآمد کافی برای تامین سرپناه مناسب برای خود هستند. اعتراضات عمومی در ده سال گذشته همگی از مناطق حاشیه اهواز شروع شده که کانونی ترین نقاط تمرکز جمعیت عرب محروم و تحت تبعیض است.

بزرگترین اعتراض مردمی ده سال اخیر وقتی شروع شد که در ۲۰ فروردین ۱۳۸۴ فتوکپی های بخشنامه ای منتسب به محمد علی ابطحی، معاون سابق حقوقی و پارلمانی رییس جمهور(محمد خاتمی) در سراسر استان پخش شد و مردم در شهرهای مختلف در اعتراض به آن به خیابانها ریختند. در بخشی از این بخشنامه خطاب به رییس سازمان برنامه و بودجه آمده بود که دولت باید ترتیبی اتخاذ کند که ظرف ده سال جمعیت اعراب خوزستان نسبت به فارسی زبانان مهاجر به یک سوم کاهش یابد.

---

[٤] شهادت سعید حمیدان، عدالت برای ایران

[٥] دانشگاه شهید چمران اهواز. ۱۳۸۵. معاونت پژوهشی، مرحله اول و دوم، مطالعات توانمند سازی و اسکان غیررسمی محلات شهر اهواز، کارفرما مسکن و شهرسازی استان خوزستان

[٦] حاشیه نشینان اهواز، مهدی هاشمی، اخبار روز، ۲۱ دی ۱۳۹۱ – ۱۰ ژانویه ۲۰۱۳ ، قابل دسترسی در این نشانی اینترنتی:
http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=50272

تصویر بخشنامه منتسب به ابطحی معاون رییس جمهور

در ۲۲ فروردین ۱۳۸۴ ابطحی در وبلاگ شخصی خود این نامه را جعلی خواند و نوشت: «۱. من هیچ وقت چنین قدرتی نداشته ام که بتوانم بخشنامه‌ی ترکیب جمعیتی بدهم. ۲. اگر هم داشتم و یا اگر همه‌ی کسانی که قدرت دارند نیز تصمیم بگیرند ترکیب جمعیتی هر نقطه‌ای را بر هم بریزند نمی‌توانند. ۳.ایرانیان عرب زبان هم هوشمندتر از آن هستند که با چنین روش‌های شناخته شده‌ای تحریک شوند.»[۷]

[۷] ۳ تا ٦ کشته بدنبال انتشار نامه جعلی و تظاهرات چند هزار نفری در اهواز، گویا نیوز، ۲۷ فروردین ۱۳۸٤، قابل دسترسی در ای نشانی اینترنتی:
http://mag.gooya.com/politics/archives/027091.php

با این همه تکذیبیه فوق الذکر همانطور که خود ابطحی هم بعدها در نامه ای به وزیر اطلاعات نوشت بازتاب چندانی پیدا نکرد[۸]. بسیاری از تحلیلگران اعتقاد دارند جعلی بودن یا نبودن نامه موضوعیت چندانی ندارد چون چنین سیاستهای تغییر بافت جمعیتی به طور واقعی چندین سال بود از سوی دولتهای مرکزی اجرا می شد و خشم مردم عرب نسبت به تبعیض و محرومیتی که حتی دولت اصلاحات هم علیرغم وعده های خود کاری برای حل آن نکرده بود تنها در انتظار جرقه ای بود تا شعله ور شود.[۹] اعتراضات خیابانی که از اهواز شروع شده بود به سایر شهرها و مناطق عرب نشین استان از جمله رامشیر (خلفیه) هم سرایت کرد. آمارهای مختلفی از دستگیری ها و همینطور کشته ها و زخمی ها در جریان سرکوب خشونت آمیز اعتراضات وجود دارد. سازمان حقوق بشر احواز تعداد کشته شدگان را ۶ و زخمی شدگان روزهای اول اعتراض را ۳۰۰ نفر اعلام کرده است[۱۰]. جاسم شدید زاده نماینده اهواز در مجلس در نامه ای که در هفتمین روز اعتراضات برای رییس جمهور نوشت اعلام کرد تنها دو کودک در جریان تیراندازی ها جان باخته اند.[۱۱]

در پی این وقایع، فضای امنیتی و پلیسی بر استان حاکم شد. لجنه الوفاق الاسلامی، تنها حزب نیمه رسمی عربها که در طی دوران کوتاه فعالیت خود در سالهای پایانی دهه ۷۰ شمسی، یک نماینده به مجلس و چندین نماینده را به عضویت در شورای شهر رساند، هیچگاه از سوی وزارت کشور مجوز فعالیت نگرفت و در سال۱۳۸۴ با صدور اطلاعیه از سوی دادستانی انقلاب به این عنوان که مسبب اغتشاش و اختلاف انداختن میان عرب و عجم است غیرقانونی اعلام شد و اعضا و فعالان آن تحت پیگرد قرار گرفتند. سایر تشکلهای غیردولتی عربها که با استفاده از فضای نسبتا باز دوران ریاست جمهوری خاتمی تشکیل شده بودند نیز غیرقانونی اعلام شدند و فعالانشان تحت فشار قرار گرفتند.

وقوع انفجارهای پیاپی در اهواز در سال ۸۴ که بسیاری از صاحبنظران آن را واکنشی به سرکوب خشونت بار اعتراضات مردمی می دانند این فضای امنیتی را تشدید کرد. چندین نفر به اتهام دست داشتن در اعتراضات مردمی که حکومت آنها را اغتشاشات می خواند و یا انجام عملیات تروریستی، دستگیر، محاکمه و اعدام یا به حبس های طویل المدت محکوم شدند. اعترافات برخی از آنها در برنامه ها متعددی در تلویزیون جمهوری اسلامی و یا شبکه انگلیسی زبان پرس تی وی پخش شد که در آن زندانیان می گفتند که از سازمانهای تروریستی عرب که در کشورهای غربی قرار دارند و برای دولتهای انگلیس و آمریکا کار می کنند دستور گرفته اند. برخی از این زندانیان بعدها در نخستین فرصت ارتباط با خارج از زندان اعلام کردند که اعترافات یاد شده تحت شکنجه و به اجبار اخذ شده و صحت ندارد. همچنین انجمن دفاع از حقوق زندانیان در نامه ای به رییس قوه قضاییه نوشت که برخی از این متهمان بیش از ده ماه در سلول انفرادی نگه داشته شده و از حق دسترسی به وکیل و محاکمه منصفانه بی بهره بوده اند.[۱۲]

---

[۸] نامه‌ی ابطحی به وزیر اطلاعات درباره حوادث اهواز: جدا تقاضا دارم منبع این دروغ بزرگ و جعل‌نامه را شناسایی کنید، ایسنا، ۲۸ فروردین ۱۳۸٤، قابل دسترسی در این نشانی اینترنتی:
http://news.gooya.com/politics/archives/027135.php

[۹] خصلتهای دوگانه نا آرامیهای خوزستان، جمشید برزگر، بی بی سی فارسی، قابل دسترسی در این نشانی اینترنتی:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2005/04/050420_mf_jb_khuzestan.shtml

[۱۰] ۳ تا ٦ کشته بدنبال انتشار نامه جعلی و تظاهرات چند هزار نفری در اهواز، گویا نیوز، ۲۷ فروردین ۱۳۸٤، قابل دسترسی در ای نشانی اینترنتی:
http://mag.gooya.com/politics/archives/027091.php

[۱۱] نامه جاسم شدیدزاده نماینده دوره ششم مجلس از اهواز به خاتمی درباره حوادث اهواز، سایت اطلاعات.نت، قابل دسترسی در این نشانی اینترنتی:
http://ettelaat.net/05-04/news.asp?id=4751

[۱۲] حبس برای همسران دو متهم بمبگذاری در اهواز، بی بی سی فارسی، ۲۳ سپتامبر ۲۰۰٦، قابل دسترسی در این نشانی اینترنتی:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2006/09/060923_mv-ahvaz-sentence.shtml

در میان بازداشت شدگان اعتراضات مردمی ۱۳۸۴، تعداد قابل توجهی از زنان فعال نیز بازداشت شدند. یکی از این زنان تا زمان نوشتن این گزارش همچنان در زندان به سر می برد. فهمیه اسماعیلی بدوی، معلم مدرسه ابتدایی که به همراه همسرش علی مطیری نژاد در ۷ آذر ۱۳۸۴، در حالی که ۸ ماهه باردار بوده، به همراه همسرش، علی مطوری زاده (مطیری نژاد) دستگیر می شود. فهیمه نوزاد خود را در سلول انفرادی بازداشت اطلاعات اهواز و در مقابل چشم بازجویان به دنیا می آورد[۱۳]. علی مطوری زاده، تحت شکنجه های شدید و فشار زیاد به دلیل همسر و نوزاد دختر زندانی اش، اتهام تروریست بودن را می پذیرد و در ۲۸ آذر ۱۳۸۵ اعدام می شود. فهیمه اسماعیلی بدوی پس از اینکه مجبور به اعترافاتی می شود که از پرس تی وی، شبکه انگلیسی زبان جمهوری اسلامی پخش می شود[۱۴]، به ۱۵ سال حبس محکوم می شود. وی هم اکنون هفتمین سال از ۱۵ سال حبس خود را در تبعید در زندان یاسوج می گذراند.

فهیمه اسماعیلی بدوی

اعدام فعالان عرب از سال ۱۳۸۴ به این سو همچنان ادامه داشته است. در آخرین مورد، چهار فعال عرب به نامهای عباس حیدریان، طاها حیدریان، عبدالرحمان حیدریان و علی نعامی (شریفی) که دو تن از آنها برادر بودند در خرداد ۱۳۹۱ اعدام شدند.[۱۵] آنها در ویدئویی که آنها پیش از اعدام به طور مخفیانه و با دوربین یک موبایل قاچاق ضبط کرده و به بیرون از زندان فرستاده بودند، اعلام کرده اند که اعترافاتی که مبنای صدور حکم اعدام به دلیل محاربه علیه آنان شده تحت شکنجه و فشار شدید اخذ شده و واقعیت ندارد.[۱۶] این اعترافات در یکی از برنامه های شبکه پرس تی وی پخش شده است.[۱۷]

---

[۱۳] شهادت هدی هواشمی، عدالت برای ایران، شهادت سعید حمیدان، عدالت برای ایران

[14] The Road to Perdition, Press TV, 22 Nov 2009, in this internet address:
http://previous.presstv.ir/doc/AllDocs.aspx?name=The%20Road%20to%20Perdition

[۱۵] چهار زندانی عرب خوزستانی در ایران 'اعدام شدندبی بی سی فارسی، ۱۹ ژوئن ۲۰۱۲، ۳۰ خرداد ۱۳۹۱، قابل دسترسی در این نشانی اینترنتی:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2012/06/120619_l21_execution_arab_iran_prison.shtml

[16] http://www.alarabiya.net/articles/2012/07/04/224484.html

[۱۷] عدالت برای ایران در گزارش "کات! پخش پرس تی وی باید متوقف شود" موارد نقض حقوق بشر توسط پرس تی وی از طریق مشارکت در تهیه و پخش اعترافات اجباری زندانیان سیاسی را مستند کرده است. برای اطلاعات بیشتر این گزارش را بخوانید:
http://justiceforiran.org/reports/english-cut-take-press-tv-off-the-air/

۳. آغاز و پایان الحوار (گفت و گو)

رامشیر شهر کوچکی است در ۹۵ کیلومتری اهواز که تا سال ۱۳۵۵ نام آن خلف آباد بوده و در راستای سیاست تغییر نامهای عربی شهرها، به رامشیر تغییر نام یافته است. نام قدیمی این شهر نیز خلفیه است. اکثریت ساکنان این شهر حدودا ۶۰ هزارنفری عرب هستند.

با روی کار آمدن سید محمد خاتمی، رییس جمهوری که نوید اصلاحات و تقویت جامعه مدنی می داد، گروهی از جوانان عرب شهر خلفیه که در سال ۱۳۵۶ به رامشیر تغییر نام یافت، دور هم جمع شدند و شروع به فعالیت فرهنگی کردند. بیشتر آنها تازه از رشته های مختلف دانشگاهی فارغ التحصیل شده و برای شروع کار و یا انجام خدمت نظام وظیفه به شهر خود بازگشته بودند.بیشتر آنها در دوران دانشجویی، فعالیتهای دانشجویی فراوانی در مورد زبان و فرهنگ عربی یا مسائل قومیتی انجام داده بودند.

سعید آلبوغبیش از موسسان جان به دربرده الحوار می گوید:

«مهمترین مسئله ما، مسئله ی هویت بود. یعنی ابتدایی ترین و اصلی ترین مسئله، مسئله هویت بود. یعنی درخواست برای آموزش زبان عربی، درخواست برای تشکیل موسساتی که فرهنگ و زبان و آداب و سنن فولکلوریک مردم را بهشان آموزش بدهند. درخواست روزنامه به زبان عربی بود. این ها ابتدایی ترین بود.

تا قبل از دوره خاتمی اگر کسی حرف از آموزش زبان و فرهنگ عربی می زد می گفتند این آقا یا با خارج ارتباط دارد یا جاسوس بعثی است. ضدانقلاب هم هست. هرکسی روی آموزش زبان عربی اصرار می کرد می شد ضدانقلاب. آن زمان که ما آمدیم، شروع کردیم به کار کردن احساس می کردیم باید مردم را کمک کنیم که سطح آگاهی و سطح اجتماعی شان بیایند بالا. امکانات چندانی هم نداشتیم. تنها کاری که می توانستیم بکنیم برگزاری جشن، کلاس های علمی و آموزشی بود. مثلا بیشترین چیزی که می توانستیم برگزار کنیم، چون جمع دانشجویی بودیم که پول توجیبی مان برای خودمان هم کفایت نمی کرد، در اعیاد جشن می گذاشتیم به زبان عربی. از این طریق مردم را با هویت اصلی خودشان آشنا می کردیم.»

این جمع تحصیلکرده جوان سی چهل نفره که کار خود را با اخذ اجازه از نهادهایی مثل فرمانداری برای برگزاری جشن و شب شعر عربی آغاز کرده بود به سرعت در میان مردم رامشیر (خلفیه) شناخته شد.

در سال ۱۳۸۳ و زمانی که تحصیلات این دانشجویان به پایان رسید، بیشتر آنها جذب آموزش و پرورش شده و به عنوان دبیر یا معلم کار خود را شروع کردند؛ برخی از آنها مانند هادی راشدی پیش از این به استخدام آموزش و پرورش درآمده بودند. این جمع معلمهای جوان همزمان با آغاز دور دوم ریاست جمهوری خاتمی، اساسنامه ای نوشتند و موسسه الحوار را در سازمان ملی جوانان ثبت کردند. الحوار به معنای گفت و گو، الهام گرفته از شعار گفت و گوی تمدنها بود که از سوی رییس جمهور

وقت تبلیغ می شد. محمدعلی عموری نژاد، رحمان عساکره، هادی راشدی، هاشم شعبانی و سعید آلبوغبیش از جمله موسسان الحوار بودند. به آنها مانند بسیاری از ان جی او های جوانان در دوران خاتمی، اعتبارنامه ای داده شد که با آن می توانستند کار خود را شروع کنند تا زمانی که پروانه دائمی فعالیت آنها از سوی وزارت کشور صادر شود. برنامه هایی که الحوار به مناسبت های مختلف برگزار می کرد، کاملا علنی بود.

در ویدیویی که از یکی از جشن های الحوار به دست آمده، کاملا مشخص است که مراسم در حیاط یک مدرسه و در فضای باز برگزار شده است. در ردیف جلو، مقامات دولتی شهر نشسته اند. زنان در ردیفی جداگانه از مردان در مراسم شرکت دارند. در این ویدیو ابتدا هاشم شعبانی شعرهای عربی خود را قرائت می کند و پس از آن محمدعلی عموری نژاد شعر می خواند.[۱۸]

حطاوی می گوید: «فعالیت های ما مسالمت آمیز، قانونی و در ملاء عام بود. همان طور که در فیلم هایی که به دستتان رسیده می بینید، امام جمعه شهر یا نماینده شهرستان در آن ها شرکت می کرد، فرقی که می کرد این بود که به زبان عربی بود و چنین چیزی سابقه نداشت. آن ها نمی دانستند با ما چه کار کنند. برای اینکه هم قانونی بود و هم از حیطه قانونی خارج نمی شدیم و هم فقط به زبان عربی بود. آن ها هرچیزی که به زبان عربی باشد را اقدام علیه امنیت خودشان می دانستند. این مشکل من نیست که بخواهم از خودم بگویم، از هویت خودم تعریف کنم و فرهنگ خودم را به مردم خودم نشان بدهم. مراسم به زبان عربی اجرا بکنم. این مشکل نظام و اطلاعات است که از چنین مراسمی می ترسیدند.»[۱۹]

الحوار در مراسم خود علاوه بر ترویج زبان و فرهنگ عربی، سعی داشت درمورد مسائلی مانند حقوق زنان هم آگاهی عموم مردم را افزایش دهد.

سعید حمیدان که به عنوان شهردار وقت رامشیر (خلفیه) شاهد فعالیتهای الحوار بوده است می گوید:

> " در فرهنگ عربی موقعی که دولتی نباشد که از حقوق زن یا از زن دفاع کند، مردم عرب الاحواز سعی می کردند که دخترانشان با فامیل ازدواج کنند که با مشکل روبرو نشوند که مثلا فامیل نیاید به زن فشار بیاورد یا کتک بزند. این در فرهنگ عربی رایج بوده. الان خیلی از این ازدواج ها به صورت عادت شده یعنی دختر باید با فامیل یا پسرعمو ازدواج کند. این بچه های الحوار در مراسم شان می گفتند چنین چیزی نباید باشد. زن باید آزاد باشد کسی که می خواهد را خودش انتخاب کند. به این می گویند غنی سازی فرهنگ. اینکه چه عاداتی خوبند چه عاداتی بد هستند."[۲۰]

در اسفند ۱۳۸۱، دومین دوره انتخابات شوراهای شهر و روستا در سراسر ایران برگزار شد. به دلیل فضای فرهنگی نسبتا بازی که در استان خوزستان به وجود آمده بود و فعالیت گروههای سیاسی و فرهنگی عرب، در بیشتر شهرهای عرب نشین استان، کاندیداهای عرب توانستند اکثریت و یا گاهی تمامی کرسی های شورا را به دست بیاورند. در شهر رامشیر (خلفیه) نیز عرب ها هر پنج کرسی شورا را به دست آورند و توانستند برای اولین بار شهردار عرب انتخاب کنند. آلبوغبیش معتقد است پیروزی فعالان سیاسی عرب در انتخابات شورای شهر دوم باعث نگرانی دولت مرکزی و حتی سیاستمداران اصلاح طلب شد:

---

[۱۸] محمدعلی عموری وهاشم شعبانی در جشن عید سعید فطر ۲۰۰۲، قابل دسترسی در یوتیوب:
http://www.youtube.com/watch?v=g4sVItFpg-8

[۱۹] شهادت رحمان حطاوی، عدالت برای ایران

[۲۰] شهادت سعید حمیدان، عدالت برای ایران

«اواخر سال ۸۳اختلافات بین اصلاح طلبان و تشکل ها و حرکت هایی که در اهواز و رامشیر بودند اختلافات شروع شد. مثلا شروع کردند به سنگ اندازی در کار شورا. بهشان امکانات نمی دادند، وزارت کشور باهاشان آن طوری که باید همکاری نمی کرد. مثل سابق نبود. زمانی شده بود که خود اطلاعات هم فرستاد دنبال ما.»[۲۱]

نخستین بازجویی از اعضای اصلی الحوار در دوره خاتمی و در سال ۱۳۸۳ انجام شد. محمدعلی عموری و رحمان عساکره از جمله کسانی بودند که به اداره اطلاعات رامشیر احضار شدند:

> می گفتند چه کار می کنید. شما ارتباطتان چیست. توی جلساتتان چه می گویید. تفتیش عقاید می کردند، نظرتان راجع به بعث چیست. شما دارید تفکر قوم گرایانه را ترویج می کنید. گفتم تعریفتان از تفکر قوم گرایانه چیست؟ اگر تفکرتان اینست که من نباید زبان عربی را یاد بگیرم، آموزش بدهم، نباید آداب و فرهنگ و سنن خودم را حفظ کنم، این حق طبیعی من است. قوم گرایانه یعنی چه؟ اگر منظورتان تفکر نژادپرستانه است، که من خودم مخالفم با تفکر نژادپرستی.[۲۲]

با این همه فعالیتهای علنی الحوار تا زمانی که اعتراضات مردمی سراسر خوزستان (معروف به انتفاضه) را در برگرفت و به سرعت و شدت سرکوب شد ادامه داشت. پس از این اعتراضات بود که وقتی موسسان الحوار برای پیگیری مجوزی که چند سال بود منتظر آن بودند به سازمان ملی جوانان در اهواز مراجعه کردند بهشان گفته شد فعالیت این موسسه نیز غیرقانونی اعلام شده است.

آلبوغبیش می گوید: «احمدی نژاد مرداد ۸۴ آمد سر کار. بعد از آن می خواستیم دوباره همایش برگزار کنیم گفتند به دستور مستقیم خود معاون سیاسی امنیتی استان هرگونه فعالیت به زبان عربی تحت هر عنوانی، شب شعر، کلاس آموزشی و...ممنوع است. حتی بازی های فوتبال فولاد خوزستان در اهواز را هم تعطیل کردند. احمدی نژاد سال ۸۵ می خواست بیاید اهواز اطلاعات بهش گفته بود نیا، خطرناک است. جو را امنیتی و پلیسی کرده بودند.»[۲۳]

در این مدت اعضای الحوار سعی کردند به کار خود اما این بار به صورت زیرزمینی ادامه دهند:

> ما یک کتابخانه تشکیل داده بودیم، همه کتاب هایمان را آورده بودیم گذاشته بودیم یک جا. همه می توانستند ازش استفاده کنند. جلسات مطالعاتی هم که داشتیم از همان کتابهایی که توی کتابخانه بود گلچین می کردیم و از روی آن ها جلسات مطالعاتی تشکیل می دادیم. مسئول کتابخانه هم آقای رحمان عساکره بود. کتابخانه در منزل ایشان بود. هرکس می توانست کتاب امانت بگیرد و بعد از چند روز برگرداند. بعد از انتفاضه این جلسات کتابخوانی و تعلیم قرآن همچنان ادامه داشت. ادامه داشت ولی به صورت مخفیانه چون حتی آقایان با این هم مخالف بودند. می گفتند جلسات سری دارید. همین جلساتی که شما دارید برگزار می کنید معلوم نیست چی توش هست.[۲۴]

در فاصله سالهای ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۸ چندین نوبت اعضای الحوار به اداره اطلاعات رامشیر احضار و مورد بازجویی قرار می گیرند. سلسله انفجارهای سالهای ۸۴ و ۸۵ در اهواز، فضای امنیتی استان و فشار نیروهای اطلاعات بر فعالان عرب را تشدید

---

[۲۱] شهادت سعید آلبوغبیش، عدالت برای ایران

[۲۲] شهادت سعید آلبوغبیش، عدالت برای ایران

[۲۳] همان

[۲۴] همان

می کند. رحمان عساکره و محمد علی عموری بیش از پنج بار بازجویی می شوند. آلبوغبیش که یک بار در سال ۸۷ بازجویی شده می گوید: «لحن این بازجوییها با لحن دوره خاتمی خیلی فرق داشت. خیلی تهدید آمیز و به صورت مجرم با من برخورد کردند. راجع به اعضای گروه، اینکه ارتباطتمان با شورای شهر چه بوده، چه نقشی داشتیم توی شورا، چطور قدرت را گرفتید، از چه کسی کمک می گیرید، خودشان می دانستند که از خارج کمک نمی گیریم ولی دوست داشتند چنین چیزی را القاء کنند؛ اینکه توی آن قضیه انتفاضه چه کار کردید، اعلامیه ها را چه کسی پخش کرده و...»

برخی از فعالان الحوار در این دوره پس از هجوم ماموران امنیتی به خانه هایشان، از ایران خارج می شوند. محمدعلی عموری که چندین بار در این مدت بازجویی شده بود و یک بار هم خانه اش توسط ماموران امنیتی تفتیش شده بود، در سال ۱۳۸۷ به همراه دو نفر دیگر به نامهای شهید شعبانی نژاد و فارس سیلاوی ایران خارج شد و به عراق رفت. این سه نفر توسط ماموران عراق دستگیر و به اتهام ورود غیرقانونی در بازداشتگاهی در شهر عماره تحت شکنجه شدید قرار گرفتند. فارس سیلاوی در اثر شرایط بد بازداشتگاه و تاثیرات شکنجه در عراق جان باخت و جنازه اش به خانواده اش در ایران تحویل داده شد. دادگاهی در شهر بصره، محمد علی عموری و شهید شعبانی نژاد را به اتهام ورود غیرقانونی به عراق به پنج سال زندان محکوم کرد.

صالح الحمید، دیگر پناهنده سیاسی عرب که هم بندی عموری بوده و با او در یک دادگاه محاکمه و محکوم شده است درباره روند دادگاه بصره چنین شهادت می دهد:

> در روز محاکمه مان یکی از کارمندان کنسول گری ایران در بصره به نام آقای کوهی قبل از شروع دادگاه پیش قاضی بود. بعد قاضی گفت این را قبول داریم که طبق قوانین سازمان ملل پناهندگی دارید ولی طبق قانون عراق شما غیرقانونی وارد مرز شده اید و من می توانم از شش ماه تا پانزده سال حکم بدهم و به خاطر جوانی شما پنج سال می دهم. به وکیل گفتیم جریان از چه قرار است؟ گفت قاضی از آن قاضی های قدیمی بوده و می خواسته شما را آزاد کند ولی کارمند کنسول گری و مدعی العموم که از چریک های سازمان بدر است فشار آورده اند به قاضی که باید بهشان حکم بدهی. گفتند اگر آزادشان کنی به بغداد شکایت می کنیم.[۲۵]

در سال ۱۳۸۹ کمیساریای عالی پناهندگان در عراق پس از انجام مصاحبه، در حالی که این فعالان هنوز در زندان بودند، محمد علی عموری را که خود را با نام عربی خود محمد عبدالزهار نوار التمیمی[۲۶] معرفی کرده بود و شهید شعبانی نژاد را به عنوان پناهنده به رسمیت شناخت. همچنین در نامه ای به مقامات عراقی اعلام کرد که این افراد به علت فعالیتهای مسالمت آمیزشان پناهنده محسوب می شوند و در صورتی که آنها را به ایران بازگردانند، جانشان در خطر خواهد بود. اعطای پناهندگی از سوی کمیساریا به محمدعلی عموری به روشنی نشان می دهد که این مرجع بین المللی تایید کرده که وی در کشور خود مرتکب هیچ جرم عمومی که مجازات در بر داشته باشد نشده است[۲۷].

---

[۲۵] شهادت صالح الحمید، عدالت برای ایران

[۲۶] عبدالزهرا، نام پدر محمد علی و تمیمی، نام طایفه اوست.

[۲۷] تصویر سایر اسناد کمیساریای عالی سازمان ملل در عراق و ترجمه یکی از اسناد در ضمائم این گزارش آمده است.

UNHCR
United Nations High Commissioner for Refugees
Haut Commissariat des Nations Unies pour les réfugiés

مديرية سجن البصره المركزي/عناية السيد مدير السجن المحترم

UNHCR

Case postale 2500
CH-1211 Genève 2

Tel.:
Fax:
Email: MyEmailAddress@unhcr.ch

11 January 2011

Notre/Our code: PROT/040

Re: أطلاق سراح اللاجئين الأحوازيين في البصره
بموجب العفو الخاص

تحيه طيبه.
يشهد مكتب مفوضية الأمم المتحده العليا لشؤون اللاجئين في البصره بأن الاشخاص المدرجه أسماتهم أدناه هم لاجئون الى العراق معترف بهم من قبل مكتب المفوضيه. وهؤلاء اللاجئين يقعون ضمن أختصاص المفوضيه ويجب حمايتهم خصوصا من أعادتهم قسرا الى بلدهم الاصلي أيران حيث أنهم يواجهون هناك تهديدا لحياتهم وحريتهم الى حين أيجاد حل دائمي لمشكلتهم.

أن مكتب المفوضيه سيكون شاكرا لأي مساعدة تقدم لهؤلاء اللاجئين علما أن المفوضيه تعمل بالتنسيق الكامل مع مكتب اللجنه الدائمه لشؤون اللاجئين في وزارة الداخليه والتي يترأسها اللواء عدنان الاسدي في بغداد وسيتم أصدار كتاب خاص من اللجنه الدائمه بخصوص المشار اليهم أدناه وحسب بنود قانون اللاجئين السياسيين رقم 51 لعام 1971.

أسماء اللاجئين:
1. محمد عبد الزهره نوار التميمي رقم التسجيل0913302-463 تاريخ الميلاد 26 شباط 1978.
2. صالح جاسم محمد الحميد رقم التسجيل 09-0913304 تاريخ الميلاد 1982.
3. شهيد عبد الحسين عباس اللامي رقم التسجيل 463-0913303 تاريخ الميلاد 1965.

ولكم جزيل الشكر والأحترام

نجيه حفصه
مدير مكتب مفوضية اللاجئين في البصره

UNHCR * UNITED NATIONS HIGH COMMISSIONER FOR REFUGEES

مديرية سجن البصره المركزي/عناية السيد مدير السجن المحترم

تصویر سند کمیساریای عالی سازمان ملل

با این همه، در دی ماه ۱۳۸۹، محمد علی عموری از سوی مقامات عراقی به مقامات جمهوری اسلامی در مرز شلمچه تحویل داده و بلافاصله بازداشت شد تا برای اقرار به عملیات مسلحانه ای که در زمانی رخ داده بود که وی در زندان بصره در عراق محبوس بود تحت شکنجه قرار گیرد[۲۸]. به فاصله کوتاهی بعد از آن، نزدیک به بیست نفر از اعضای الحوار در رامشیر و اهواز بازداشت شدند. هاشم شعبانی، هادی راشدی، سعید آلبوغبیش، رحمان عساکره، جابر آلبوشوکه، مختار آلبوشوکه، سعید اسدی، امیر عموری نژاد، حبیب الله راشدی، سید باقر آلبوشوکه، شهید شعبانی نژاد(عموری) و علی بدری ازجمله بازداشت شدگان بودند. بازداشت شدگان را به بازداشتگاهی مخفی در اهواز که تحت کنترل وزارت اطلاعات است منتقل کردند. این

[۲۸] سازمان عفو بین المللی در بیانیه ای که پس از تحویل داده شدن عموری نژاد صادر کرد نسبت به احتمال تحویل داده شدن فعالان عرب دیگری از سوی مقامات عراق به دولت ایران ابراز نگرانی کرده و خواسته که این روند متوقف شود:
http://www.amnesty.org/en/news-and-updates/iraq-urged-stop-deportation-iranian-ahwazi-refugees-2011-01-14

بازداشتگاه دریک پایگاه بسیج در همسایگی بیمارستان ابوذر اهواز قرار دارد. اعضای الحوار در این بازداشتگاه تحت شکنجه شدید قرار گرفتند تا اعتراف کنند که عضو یک گروه مسلح بوده اند و قصد براندازی جمهوری اسلامی را داشته اند.

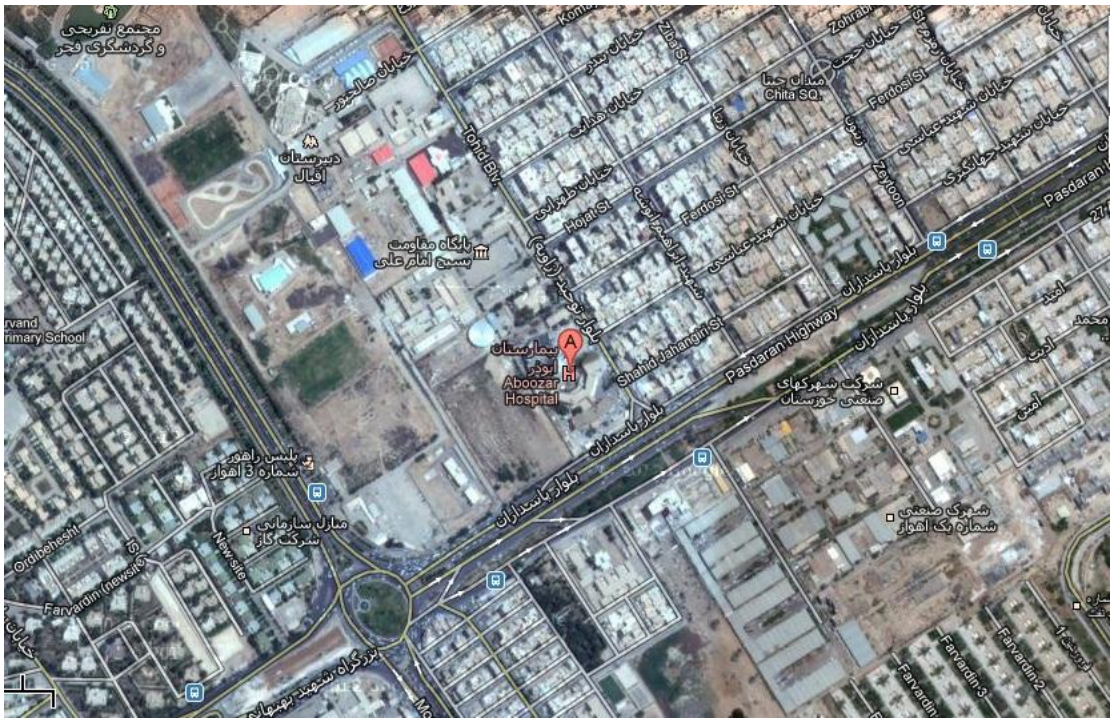

براساس شهادت برخی از جان به دربردگان پرونده الحوار، بازداشتگاه مخفی وزارت اطلاعات، جنب بیمارستان ابوذر اهواز و در داخل پایگاه بسیج امام علی قرار دارد. نقشه بالا محل دقیق بازداشتگاه را مشخص می کند.

سعید آلبوغبیش که خود یکی از بازداشت شدگان بوده چنین شهادت می دهد:

" تمام مدت بازداشت توی سلول انفرادی بودم. تاریک بود. هیچ پنجره ای هم نداشت. فقط روی در یک پنجره مانند کوچک بود که زمانی که آب یا غذا می آوردند باز می کردند. دو روز اول هم بهم غذا ندادند. سه شب اول هم نتوانستم بخوابم چون سلول انفرادی یک متر در یک متر و نیم بود. جوری بود که آدم نمی توانست دراز بکشد. خودم را مچاله می کردیم و فقط می توانستم بنشینم.

روزهای اول بیشتر تاکید داشتند که شما عضو یک گروه غیرقانونی هستید. می خواستند من این را اعتراف کنم که عضو گروه غیرقانونی محارب با دولت هستم و این گروه قصدش براندازی نظام بود و ما ارتباطات گسترده با خارج داشتیم. که خوشبختانه نتوانستند اعتراف بگیرند. من گفتم همچین گروهی اصلا نداشتیم که قصد براندازی نظام داشته باشد و با خارج در ارتباط باشد، ما کار فرهنگی می کردیم، ما هیچ کاری خلاف قانون نکردیم. هرکاری می کردیم در چارچوب قانون اساسی و نظام بود.

تا پنج روز اول همه ش شکنجه بود. روز اول و دوم شکنجه روحی بود و یکبار هم فکر می کنم با کابل من را زدند. چون من همیشه چشم بند داشتم و چیزی نمی دیدم. احساس می کردم کابل بود که تهش سیم هایش آویزان

بود. روز اول یکبار شلاق زدند ولی روز چهارم من را سه بار شلاق زدند. یکی شان دیگر از کوره در رفت گفت دیگر داری اعصاب من را خراب می کنی عرب کثافت بی ناموس. شرمم می شود این ها را بگویم. فحش هایی می دادند که گفتنش جایز نیست... می گفت ما اینجا آزادیم هرکاری می توانیم بکنیم. حتی می توانیم ناموست را بیاوریم جلوی چشمت فلان کار را بکنیم. می توانیم خانواده ات را بکشیم. بعضی وقت ها از کوره در می رفتند، اعصابشان خراب می شد می گفت فکر نکن قاضی می تواند کاری برایت بکند. اینجا ماییم که حکومت می کنیم. ما بگوییم قاضی فلان کار را بکن، می کند، ما بخواهیم آدم بکشیم شما می روی توی خیابان ماشین بهت می زند می میری. اینجوری است. فکر نکن حقوق بشر و بعضی هایتان با خارج در تماسید که فلانی را گرفتند، هیچ اثری روی ما ندارد.

از روز سوم بود که من را از سقف آویزان می کردند و دو سه ساعت می گذاشتند. فقط ساعت اول بدنم را احساس می کردم از ساعت اول به بعد دیگر هیچی را احساس نمی کردم. رسیده بودم به حالت بیهوشی. درد را هم احساس نمی کردم. چهار بار مرا اینطوری آویزان کردند.

بعد از این می گفت این همه عذاب و درد کشیدی، فقط چیزی که ما می گوییم بگو، بعد راحت باش. هرکاری که بخواهی برایت می کنیم، بعد از اینکه حرف ها را زدی می روی راحت می خوابی یک غذای خوب هم می خوری از این همه رنج و عذاب هم راحت می شوی. هر کمکی هم که خواستی از لحاظ کار یا مشکلی داشتی ما کمکت می کنیم فقط با ما همکاری کن. یعنی ترغیب و تطمیع.

من به این نتیجه رسیدم که با این حربه توانستند از بچه ها همچین اعترافاتی بگیرند. ولی یک نفر به من می گفت اگر چنین اعترافی بکنی کارت تمام است. خیلی مقاومت کردم. ولی شخصی مثل هادی راشدی با وضعیت جسمانی نحیفش قاعدتا نمی تواند دوام بیاورد. وضعیت جسمانی من خوب بود، خب تحمل درد و عذاب و شکنجه من خیلی بیشتر است. یکی دو سه بار زمانی که من را از توی راهرو رد می کردند صدای شکنجه آقای راشدی را شنیدم. صدای فریادش طوری بود که معلوم بود دارد درد می کشد. هادی راشدی از روماتیسم قلبی رنج می برد و همیشه دارو مصرف می کرد، جثه لاغر و نحیفی هم داشت فکر می کنم پنجاه و خرده ای کیلو بیشتر نداشت. همیشه هم مشکلات جسمی داشت. هر وقت هم می دیدمش صورتش زرد بود. این آقا را وقتی می برند زیر شکنجه ها... من خودم زیر شکنجه ها خرد شدم. زمانی که دستان من را از پشت آویزان می کردند، دست ها را با دستبند می بندند و آن ها را آویزان می کنند. یعنی شما به صورت تقریبا نود درجه از دست هایتان آویزان می شوید. من دیگر هیچی احساس نمی کردم. فقط قسمت گردن به بالا را احساس می کردم. بعضی وقت ها با خودم کلنجار می رفتم می گفتم تحمل کن. بعضی وقت ها هم می گفتم این همه تحمل می کنی برای چه؟ ارزش ندارد آنقدر تحمل کنی. بهشان بگو چه می خواهید اعتراف کنم و اعتراف کن. ولی آخرش قسمتی که می گفت اعتراف نکن پیروز شد. بعد از شکنجه و تحمل درد نتیجه ای از من نگرفتند، روز ششم دیگر من را شکنجه

نکردند، یعنی فهمیدند که هیچی از من گیرشان نمی آید. روز هفتم دور و بر ساعت پنج صبح بود، سرباز نیروی انتظامی چشم بند زد و ما را سوار کردند بردند زندان کارون. زنگ زده بودند به خانواده و گفته بودند وثیقه بیاورید ببریدش.″[۲۹]

.

کمیل آلبوشوکه که خود از جان به دربردگان الحوار است و دو پسر عموی او جابر و مختار در میان بازداشت شدگان بوده اند، اولین ملاقات خانواده با بازداشت شدگان را از قول آنها چنین روایت می کند:

″بعد از چهار ماه برای اولین بار چند دقیقه اجازه ملاقات دادند. دستهای جابر را با زنجیر بسته بودند و کنار هر کدام از بچه ها یک نفر ایستاده بود. فک و دندانهای جابر شکسته بود و خیلی لاغر شده بود با این همه توانست به عربی بگوید: این ها دارند ما را شکنجه می کنند... بعدها متوجه شدم پاهای هاشم شعبانی را در آب جوش گذاشتند. ماموران وزارت اطلاعات از طریق کابل برق، شلنگ گاز، تسمه ماشین، لوله سبز[۳۰] و شوک الکتریکی این افراد را شکنجه کرده‌اند. دست‌های آنان را از پشت بستند و به سقف آویزان کردند ... مختار مشکل فراموشی و لرزش دست پیدا کرده.″[۳۱]

حدود نه ماه بعد از دستگیری اعضای الحوار، برنامه ای با عنوان ″گروه تروریست الاحواز″[۳۲] از شبکه انگلیسی زبان پرس تی وی پخش شد که در آن هادی راشدی اعتراف می کند که به در خانه برخی از مقامات دولتی تیراندازی کرده اند[۳۳]. هاشم شعبانی نیز در آن برنامه مطالبی درباره گروههای سیاسی تروریستی عرب و تغییر سیاستهای آنها بیان می کند بدون اینکه درباره خود صحبتی کند. هرچند مجری برنامه او را به عنوان عضو گروه تروریستی المقاومه الشعبیه معرفی می کند؛ چنین گروهی اساسا وجود خارجی ندارد.[۳٤]

این برنامه، خلاف قوانین داخلی ایران و نیز موازین بین المللی حقوق بشر زمانی ضبط شده است که فعالان زندانی الحوار هنوز در هیچ دادگاهی محاکمه و محکوم نشده بودند و اجازه ملاقات با وکلای شان به آنها داده نشده بود.

از میان اعضای دستگیر شده الحوار در مجموع برای سیزده نفر کیفرخواست صادر شد و آنها در خرداد ۱۳۹۱، در شعبه ۲ دادگاه انقلاب اهواز به ریاست قاضی سید محمدباقر موسوی محاکمه شدند. در تمام سه جلسه دادرسی تمامی متهمان اعلام کردند که کلیه اعترافاتی که در پرونده وجود دارد تحت شکنجه شدید و فشار انجام شده است[۳۵]. با این همه، قاضی بدون اینکه تحقیقی درباره ادعای شکنجه انجام دهد، برای نه نفر از بازداشت شدگان موسسه الحوار احکام محکومیت صادر کرد.

محمد علی عموری نژاد، هاشم شعبانی، هادی راشدی، مختار آلبوشوکه و جابر آلبوشوکه به اتهام محاربه به اعدام، رحمان عساکره به حبس ابد، و علی بدری، اسماعیت عبیات و شهید شعبانی نژاد به ترتیب به شش سال، پنج سال و شهید شعبانی نژاد به یک سال حبس محکوم شدند.

---

[۲۹] شهادت سعید آلبوغبیش، عدالت برای ایران

[۳۰] لوله سبز، لوله ای پلاستیکی و بسیار مقاوم و محکم است که در لوله کشی ساختمان استفاده می شود و برخلاف نامش، رنگ آن معمولا سفید رنگ است.

[۳۱] شهادت کمیل آلبوشوکه، عدالت برای ایران

[32] Al-Ahwazi terrorist group in Iran, Press TV, 13 Dec 2012: http://www.presstv.ir/Program/215617.html

[۳۳] همان

[۳٤] همان

[35] Arab Prisoners Expose Press TV's Role in Extracting Confessions Under Torture, Justice For Iran, 21 May 2012: http://justiceforiran.org/news/arab-court/?lang=en

در روایتی که از ملاقات خانواده های محکومان به اعدام پس از صدور حکم با قاضی پرونده به دست آمده، قاضی موسوی پس از شنیدن صحبتهای خانواده ها درباره اینکه فرزندانشان روشنفکر و نویسنده بوده اند و به کتاب و مقاله سر و کار داشته اند و نه با اسلحه، این حرف ها را تایید کرده و مدعی شده است که من همه اینها را می دانم اما حکم را من صادر نکرده ام، رای را اطلاعات آماده کرده بود.

در تاریخ ۱۷ آبان ۹۱ و در پی فرجام خواهی وکلای محکومان، پرونده با قید اینکه : "خارج از نوبت رسیدگی شود" به شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور ارجاع می شود و در حالی که معمولا رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور ماهها به طول می انجامد، کمتر از دو ماه بعد، شعبه دیوان عالی کشور، به ریاست قاضی عالی رتبه، رضا فرج اللهی با صدور رایی ۱۷ صفحه ای، حکم دادگاه بدوی را عینا تایید می کند. در بخشی از این حکم چنین آمده است:

«کلیه متهمین در جلسات رسیدگی ضمن انکار اتهامات انتسابی، اعترافات خویش نزد ضابطین را ناشی از شکنجه و فشارهای جسمی و روحی و اعترافات خود نزد بازپرس را در اثر اکراه و تهدید با حضور مامورین انتظامی بیان نمودند، لیکن علیرغم این ادعا اولا متهمین و وکلای آنان دلیلی بر اثبات این مدعا ارایه ننموده اند...»

دیوان عالی کشور در نهایت عمدتا با استناد به اقاریر خود متهمان آنها را به اتهام ارتباط با گروهی که در رای با عنوان "المقاومه الشعبیه" همانطور که ذکر شد وجود خارجی ندارد و یا در جایی دیگر با عنوان "الاحواز" معرفی شده محارب شناخته و به استناد قانون مجازات اسلامی که کسی را که برای ایجاد رعب و وحشت در میان مردم دست به اسلحه ببرد محارب شناخته و محکوم به اعدام با چوبه دار کرده است. در همین حکم مجازات ۲۰ سال حبس رحمان عساکره و سایر مجازاتهای زندان نیز عینا تایید شده است.

به این ترتیب، شعبه ۳۲ دیوان عالی کشورنه تنها از دادگاه بدوی نخواسته که در زمینه ادعای شکنجه و اخذ اعترافات تحت اجبار و اکراه تحقیق مستقلی انجام دهد بلکه بار اثبات شکنجه شدن را به دوش متهمانی گذاشته است که در تمام مدت بازداشت و در زمان شکنجه شدن چشم بند داشته اند، از ملاقات با وکلای خود محروم بوده و در سلول انفرادی بوده اند. آنها حتی دقیقا نمی دانند در کدام مکان بازداشت بوده اند. در واقع نیروهای وزارت اطلاعات که در شکنجه و اخذ اعترافات اجباری از متهمان این پرونده نقش اساسی داشته اند، همچنان از پیگرد قضایی مصون مانده اند.

روند رسیدگی قضایی به پرونده فعالان الحوار که یک روز، برای مطالبه هویت ملی خویش پا به عرصه فعالیت علنی گذاشتند با صدور حکم اعدام برای پنج نفر از آنان، بیست سال حبس برای یک نفر دیگر و حبس های شش و یک ساله برای دو نفر به پایان رسیده است. اگرچه اعتراضات خانواده های محکومان و همچنین تلاشهای بین المللی فراوانی برای لغو این احکام در جریان است.

۴. موارد نقض حقوق بشر در پرونده الحوار

با مرور مستندات و شهادتهای مربوط به پرونده الحوار که شرح آن به تفصیل در بخش پیشین بیان شد، در موارد متعدد نقض حقوق بشر در این پرونده اتفاق افتاده که اصلی ترین آنها به شرح زیر است:

۴،۱. نقض حقوق فرهنگی و زبانی

غیرقانونی کردن فعالیتهای موسسه الحوار که هدف و فعالیت اصلی اش ترویج زبان و فرهنگ عربی بوده و متهم کردن اعضای آن به اقدام علیه امنیت ملی و محاربه، نقض آشکار ماده ۲۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی-سیاسی است که حقوق اقلیتهای اتنیکی برای برخورداری از فرهنگ یا تکلم به زبان خود را به شکل جمعی تضمین کرده است. ماده پانزدهم میثاق بین المللی حقوق فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی نیز مشارکت در زندگی فرهنگی را به عنوان یکی از حقوق پایه ای افراد به رسمیت شناخته است. اعمال این حق مستلزم آزادی ابراز هویت فرهنگی و زبان مادری به عنوان یکی از اصلی ترین عناصر تشکیل دهنده فرهنگ و نیز کوشش برای غنی کردن فرهنگ بومی است که از بسیاری از فعالان فرهنگی عرب از جمله اعضای موسسه الحوار دریغ شده است.

۴،۲. نقض حق آزادی تشکل ها و اجتماعات

با وجود اینکه اصل ۲۶ قانون اساسی ایران و همچنین ماده ۲۱ میثاق بین المللی حقوق مدنی-سیاسی، حق آزادی تشکل ها و اجتماعات مسالمت آمیز را برای همگان به رسمیت شناخته است، موسسه الحوار هیچگاه نتوانست از وزارت کشور ایران پروانه فعالیت بگیرد و در سال ۱۳۸۴ فعالیتهای آن غیرقانونی شناخته شد. مقامات امنیتی از سال ۱۳۸۴ هرگونه فعالیتی به زبان عربی را در شهر خلفیه (رامشیر) ممنوع کردند. اعضای الحوار همانطور که شرح آن رفت، بارها و بارها تحت بازجویی و فشار قرار گرفتند تا اعتراف کنند که از خارج از ایران دستور و پول دریافت می کنند. در نهایت نیز بسیاری از اعضای این موسسه به شکل دسته جمعی دستگیر و به اتهام محاربه محکوم شدند. تحقیق عدالت برای ایران ثابت می کند که دولت ایران به شکل آشکاری تعهدات بین المللی خود در زمینه آزادی تشکل ها و اجتماعات را با غیرقانونی خواندن فعالیتهای الحوار و تحت فشار گذاشتن اعضای آن در مورد موسسه الحوار نقض کرده است.

۴،۳. نقض حق انتخاب آزادانه محل زندگی و مقررات کنوانسیون حقوق پناهندگان

دولت عراق با بازگرداندن حداقل یک تن از اعضای الحوار (محمدعلی عموری نژاد) که به دلیل تحت تعقیب بودن و خطری که جانش را تهدید می کرد به این کشور گریخته و از سوی کمیساریای عالی سازمان ملل به عنوان پناهنده به رسمیت شناخته شده بود تعهدات خود طبق مواد و ۳۳ کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو در مورد وضعیت پناهندگان را نقض کرده است. به خصوص اینکه این بازگرداندن اجباری منجر به بازداشت بلافاصله عموری نژاد پس از

ورود به خاک ایران آنها و در نهایت صدور حکم اعدام برای وی شده است. این کنوانسیون صراحتا اشعار می دارد هیچیک از دول عضو حق بازگرداندن پناهنده را به کشوری که جان او در معرض خطر قرار می گیرد نخواهند داشت. به خصوص اینکه کمیساریای عالی پناهندگان طی نامه ای به دولت عراق هشدار داده بود که در صورت دیپورت وی جان او در ایران درخطر خواهد بود[۳۶]. این اقدام همچنین نقض آشکار ماده ۱۲ میثاق بین المللی حقوق مدنی-سیاسی است که مقرر می دارد: "هر کس آزاد است هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند."

۴،۴. نقض ممنوعیت شکنجه

مجموعه شهادتهای شاهدان عینی و آن بخش از اسناد دادگاه که به دست عدالت برای ایران رسیده ثابت می کند تمامی اعضای بازداشت شده موسسه الحوار، به شدت تحت شکنجه فیزیکی و روانی قرار گرفته اند. این شکنجه ها که شامل استفاده از شلاق، قپونی کردن، تهدید به قتل اعضای خانواده، تهدید به تجاوز به زنان خانواده، توهین های جنسی و نیز توهین به هویت عربی، فحاشی، حبس طولانی مدت در انفرادی و...می شده برای برخی از آنها ماهها ادامه داشته است. این در حالی است که استفاده از شکنجه برای کسب اقرار یا به هر منظور دیگری طبق قانون اساسی ایران ممنوع است و قانون مجازات اسلامی آن را جرم شناخته است. ایران همچنین عضو میثاق بین المللی مدنی-سیاسی است که در ماده ۷ آن دولتهای عضو متعهد به عدم استفاده از شکنجه شده اند.

۴،۵. نقض اصل برائت و سایر حقوق مربوط به دادرسی منصفانه

متهمان پرونده الحوار در تمامی ماههایی که در بازداشتگاه وزارت اطلاعات تحت بازجویی قرار داشته اند از حق ملاقات با وکیل و برخورداری از مشاوره حقوقی بی بهره بوده اند. همچنین به طور روشنی دخالت ماموران امنیتی در تمامی مراحل دادرسی، از آماده کردن مستندات پرونده براساس اعترافات اجباری تا اعمال نفوذ برای صدور رای محکومیت در دادگاه بدوی و همچنین رسیدگی و تایید حکم در دیوان عالی کشور خارج از نوبت دیده می شود.

براساس قوانین ایران، انتشار نام و یا حتی مشخصاتی که نشان دهنده هویت کسانی است که هنوز حکم محکومیتشان قطعی نشده توسط رسانه ها ممنوع است و اگر رسانه ای از این قانون تخطی کند، می تواند به عنوان ایراد "افترا" (دادن نسبت مجرمانه به کسی) محاکمه و مجازات شود. این در حالی است که نام و تصویر دو تن از اعضای الحوار ماهها پیش از آن که در دادگاه محاکمه و محکوم شوند، از پرس تی وی پخش شده و از آنها به عنوان اعضای یک گروه تروریستی نام برده شده است. در واقع پرس تی وی، با تخلف از قوانین ایران و همچنین ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی سیاسی، اصل برائت را که از ابتدایی ترین اصول یک دادرسی منصفانه است در این مورد به روشنی نقض کرده است.

در حالی که طبق قوانین بین المللی مربوط به رسانه ها، پخش اعترافاتی که تحت فشار اخذ شده اند نقض اصل احترام به حریم خصوصی افراد است.

شبکه پرس تی وی حداقل یک بار توسط یک مرجع نظارت بر رسانه ها در انگلیس به دلیل پخش اعترافات تحت فشار مازیار بهاری، خبرنگار ایرانی-کانادایی محکوم شده است. عدالت برای ایران در گزارش خود "کات! پخش

[۳۶] برای اطلاع از متن کامل مکاتبات کمیساریای عالی پناهندگان با وزارت داخله عراق در این زمینه به ضمائم این گزارش مراجعه کنید.

پرس تی وی باید متوقف شود"، با جزییات کامل نقض قوانین ایران و قوانین بین المللی حاکم بر رسانه ها درباره حریم خصوصی و همینطور حق پاسخگویی حقوق زندانیان سیاسی، از جمله دو تن از زندانیان پرونده الحوار را که اعترافاتشان در برنامه های متعدد این شبکه پخش شده مستند کرده است[۳۷].

۴،۶. برخورداری ناقضان حقوق اعضای الحوار از مصونیت

همانطور که گفته شد نه قاضی سید محمد باقر موسوی در مرحله بدوی و نه قاضی رضا فرج اللهی در دیوان عالی کشور، تحقیق مستقلی درباره ادعای محکومان نسبت به اخذ اعترافات تحت شکنجه انجام ندادند؛ برعکس، احکام خود را عمدتا بر همان اقاریری استوار کرده اند که زندانیان بارها گفته بودند که تحت شکنجه ایراد شده است. خودداری آنها از توجه به احتمال وقوع نقض جدی و شدید حقوق بشر، نه تنها مرتکبان شکنجه را از تحقیق و پیگرد مصون ساخته است بلکه خود آنها از حیث عدم انجام وظیفه قضاوت، سرپوش گذاشتن بر اعمال شکنجه و اعطای مصونیت به عاملان و آمران آن و همچنین صدور حکم اعدام و حبس های سنگین بر مبنای اعترافات تحت شکنجه و تخلف از موازین دادرسی منصفانه، در شمار ناقضین حقوق بشر قرار می گیرند. این قضات همچنین به دلیل صدور حکم اعدام برخلاف تعهدات بین المللی جمهوری اسلامی به خصوص ماده ۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی-سیاسی که مجازات اعدام را تنها در مورد جرائم بسیار جدی جایز می داند باید مسئول شناخته شوند. اجرای اصل تساوی همگان در برابر قانون که در قانون اساسی ایران و نیز ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی-سیاسی به رسمیت شناخته شده متضمن آن است که کلیه آمران و عاملان شکنجه، صدور حکم اعدام و نقض سایر حقوق فعالان الحوار تحت پیگرد قرار گیرند.

[37] Cut! Take Press TV off Air, Justice For Iran, 23 Apr 2912:
http://justiceforiran.org/wp-content/uploads/2012/06/CutTakePressTVofftheAir-English.pdf

۵. توصیه ها و نتیجه گیری

عدالت برای ایران با استناد به محتویات این گزارش، ضمن ابراز نگرانی شدید نسبت به اجرای حکم اعدام پنج فعال عرب موسسه الحوار، از گزارشگران ویژه سازمان ملل، به خصوص گزارشگر ویژه شکنجه، گزارشگر ویژه اعدام، گزارشگر ویژه استقلال قضات و وکلا، گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در ایران و همینطور کمیساریای عالی پناهندگان و سایر اعضای جامعه بین المللیی می خواهد که تمامی اقدامات لازم را انجام دهند تا اطمینان یابند:

۱. جمهوری اسلامی ایران نسبت به لغو فوری احکام اعدام و حبس اعضای موسسه الحوار اقدام کند و تضمین کند به تعهدات بین المللی خود درباره حقوق فرهنگی و زبانی اقلیت های اتنیکی، موازین دادرسی منصفانه، منع شکنجه و منع اخذ اعترافات تلویزیونی اجباری اقدام کند.
۲. علاوه بر ماموران وزارت اطلاعات که اسامیشان بر ما روشن نیست، قاضی سید محمد باقر موسوی و قاضی رضا فرج اللهی، به دلیل نقض جدی حقوق اعضای موسسه الحوار، به خصوص به دلیل اعمال شکنجه و یا سرپوش گذاشتن بر اعمال شکنجه و همچنین صدور حکم اعدام، مورد بازخواست و پاسخگویی قرار گیرند.
۳. دولت عراق و مقاماتی که در زندانی و بازگشت دادن یک پناهنده، محمد علی عموری نژاد، برخلاف تمامی موازین حقوق بین الملل و اصول بشردوستانه که منجر به صدور حکم اعدام برای وی شده است، نقش داشته اند باید در مراجع بین المللی مواخذه شوند و اطمینان حاصل شود که چنین اتفاقی دیگر درباره سایر پناهندگانی که از ایران به خاک عراق فرار می کنند نخواهد افتاد.

۶. ضمائم

ضمیمه یک: زندگینامه برخی از فعالان در خطر الحوار

محمدعلی عموری نژاد

محمدعلی عموری نژاد، عرب اهوازی، ۳۶ ساله، متولد رامشیر (خلفیه) و فارغ التحصیل رشته مهندسی شیلات (منابع طبیعی- شیلات و آبزیان) از دانشگاه صنعتی اصفهان است. او در دوران دانشجویی به فعالیتهای دانشجویی متعدد پرداخت. از جمله موسس نشریه دانشجویی به نام "التراث" (میراث) بود که به دو زبان فارسی و عربی در دانشگاه صنعتی اصفهان منتشر می شد. وی همچنین از برگزارکنندگان همایش قومیتها بوده است که در سال ۱۳۷۸ در دانشگاه صنعتی اصفهان برگزار شد. یکی از دغدغه های او حقوق زنان است که در مقاله ای که با عنوان "گفتمان مردسالار یا گفتمان فمینیسم" نوشته بازتاب یافته است[۳۸]. او وبلاگی به نام "السلام" نیز داشت که در پی دستگیری، توسط مقامات امنیتی جمهوری اسلامی پاک شده است. وی در دبیرستانهای شهرستان خلف آباد به طور سربازمعلم و حق التدریس به عنوان معلم مشغول به کار بود.

محمدعلی عموری نژاد از موسسان موسسه علمی-فرهنگی الحوار (گفت و گو) است که به برگزاری مراسم و شب شعر به زبان عربی و همچنین کلاسهای آموزشی و هنری برای جوانان شهر خلفیه می پرداخت. این موسسه در سال ۱۳۸۴ و در پی سرکوب اعتراضات خیابانی عرب ها و امنیتی شدن فضای استان خوزستان، غیرقانوی اعلام شد و محمدعلی عموری نژاد و سایر فعالان آن تحت فشار قرار گرفتند. عموری نژاد پس از اینکه از کار معلمی و تدریس در آموزش و پرورش شهر خلف آباد نیز اخراج شد و در پی افزایش فشارها و بازجویی های مکرر توسط ماموران وزارت اطلاعات در رامهرمز مجبور به ترک وطن شد و گریز به خاک عراق شد. وی به اتهام ورود غیر قانونی به خاک عراق در این کشور بازداشت و پس از تحمل نزدیک به ۵ سال حبس در زندان بصره علی رغم اینکه از طرف کمیساریای عالی پناهندگان در عراق با درخواست پناهندگی وی موافقت شده بود توسط دولت عراق به ایران دیپورت شد و به محض ورود به کشور در دی ماه ۱۳۸۹ دستگیر و به بازداشگاه مخفی منتقل شد. وی پس از تحمل ماهها شکنجه و حبس انفرادی در بازداشتگاه اطلاعات، در خرداد ۱۳۹۱

[۳۸] گفتمان مرد سالار یا گفتمان فمینیسم، تریبون زمانه، نشریه دانشجویي التراث - ۲۳/۹/۱۳۷۹، قابل دسترسی در این نشانی اینترنتی:
https://tribunezamaneh.com/archives/12788

توسط شعبه ۲ دادگاه انقلاب اهواز به اتهام محاربه به اعدام محکوم شد. شعبه دیوان عالی کشور نیز در آذر ماه ۱۳۹۱ این رای را عینا تایید کرد.

هاشم شعبانی نژاد

هاشم شعبانی نژاد (عموری)، عرب اهوازی، ساله، متولد رامشیر(خلفیه)، متأهل و دارای یک دختر سه ساله است. وی دارای مدرک لیسانس دبیری زبان و ادبیات عرب و دانشجوی فوق لیسانس علوم سیاسی در دانشگاه اهواز است. او در زمان دانشجویی در دانشگاه اهواز مدیرمسئول نشریه ای ادبی با عنوان "اقلام الطلبه" (قلمهای دانشجویان) بود که در آن شعرهای عربی چاپ می شد و در دانشکده الهیات و معارف اسلامی توزیع می شد. هاشم شعبانی شاعر است و از بلاغت بسیار بالایی برخوردار است و به دو زبان عربی فصیح و فارسی شعر می سراید. او در سطح شهرستان چهره ای ادبی و روشنفکر و محترم است و به عنوان معلم زبان و ادبیات عرب در دبیرستانهای شهر مشغول به تدریس بوده است.

هاشم شعبانی از موسسان موسسه علمی-فرهنگی الحوار (گفت و گو) است که به برگزاری مراسم و شب شعر به زبان عربی و همچنین کلاسهای آموزشی و هنری برای جوانان شهر خلفیه می پرداخت. این موسسه در سال ۱۳۸۴ و در پی سرکوب اعتراضات خیابانی عرب ها و امنیتی شدن فضای استان خوزستان، غیرقانوی اعلام شد و شعبانی و سایر فعالان آن تحت فشار قرار گرفتند. وی در ۲۴ بهمن ماه ۱۳۸۹ در جریان دستگیری های جمعی فعالان موسسه الحوار بازداشت شد. وی پس از تحمل ماهها شکنجه و حبس انفرادی در بازداشتگاه اطلاعات، در خرداد ۱۳۹۱ توسط شعبه ۲ دادگاه انقلاب اهواز به اتهام محاربه به اعدام محکوم شد. شعبه دیوان عالی کشور نیز در آذر ۱۳۹۱ این رای را عینا تایید کرد. هاشم شعبانی سرپرست خانواده بزرگ و فقیر خود بوده و مخارج پدر و خواهرش را تامین می کرده است.

هادی راشدی

هادی راشدی، عرب اهوازی، ۳۸ ساله و متولد رامشیر (خلفیه) است. وی دارای مدرک فوق لیسانس شیمی کاربردی و به عنوان دبیر در دبیرستان دکتر حسابی شهر "سر بندر" مشغول به کار بود.

وی از موسسان موسسه علمی-فرهنگی الحوار (گفت و گو) است که به برگزاری مراسم و شب شعر به زبان عربی و همچنین کلاسهای آموزشی و هنری برای جوانان شهر خلفیه می پرداخت. این موسسه در سال ۱۳۸۴ و در پی سرکوب اعتراضات خیابانی عرب ها و امنیتی شدن فضای استان خوزستان، غیرقانونی اعلام شد و شعبانی و سایر فعالان آن تحت فشار قرار گرفتند. وی به همراه برادرش حبیب الله راشدی، رئیس سابق شورای شهر خلف آباد در تاریخ ۹ اسفند ۱۳۸۹ بازداشت شدند. وی پس از تحمل ماهها شکنجه و حبس انفرادی در بازداشتگاه اطلاعات، در خرداد ۱۳۹۱ توسط شعبه ۲ دادگاه انقلاب اهواز به اتهام محاربه به اعدام محکوم شد. شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور نیز در آذر ۱۳۹۱ این رای را عینا تایید کرد.
راشدی دارای ناراحتی قلبی بوده که به همان علت از خدمت سربازی معاف شده بود. وی هم اکنون در شرایط روحی و جسمانی بسیار سختی به سر می برد. او در اثر انواع فشارهای روحی و روانی از ناراحتیهای شدید دستگاه گوارش به ویژه معده رنج می برد. بنا بر گزارش منابع آگاه هادی در اثر شکنجه های جسمی توسط مأموران اطلاعاتی ایران از ناحیه لگن خاسره به شدت ضربه دیده و استخوان وی شکسته است. هادی نیاز به درمان و معالجه فوری داشت اما نیروهای امنیتی از انتقال و بستری شدن وی در بیمارستان ممانعت کردند.

سید جابر آلبوشوکه

سید جابر (یابر) آلبوشوکه، عرب اهوازی، ۲۸ ساله و متولد رامشیر (خلفیه) و است. او متاهل است و دختری دو ساله به نام ثریا دارد که در زمان بازداشت وی سه ماهه بوده است. او در شرکت سنگ شکنی پدرش استخدام بوده است.
وی از فعالان موسسه علمی-فرهنگی الحوار (گفت و گو) است که به برگزاری مراسم و شب شعر به زبان عربی و همچنین کلاسهای آموزشی و هنری برای جوانان شهر خلفیه می پرداخت. این موسسه در سال ۱۳۸۴ و در پی سرکوب اعتراضات خیابانی عرب ها و امنیتی شدن فضای استان خوزستان، غیرقانونی اعلام شد و فعالان آن تحت فشار قرار گرفتند. وی در ۲۱ بهمن ۱۳۸۹ به همراه برادر خود در جریان دستگیری های جمعی فعالان موسسه الحوار بازداشت شد. وی پس از تحمل ماهها شکنجه و حبس انفرادی در بازداشتگاه اطلاعات، در خرداد ۱۳۹۱ توسط شعبه ۲ دادگاه انقلاب اهواز به اتهام محاربه به اعدام محکوم شد. شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور نیز در آذر ۱۳۹۱ این رای را عینا تایید کرد.

سید مختار آلبوشوکه

سید مختار آلبوشوکه، عرب اهوازی، ۲۶ ساله، متولد رامشیر (خلفیه)، فوق دیپلم کامپیوتراست. او در زمان دستگیر شدن به خدمت سربازی اشتغال داشته است.

وی از فعالان موسسه علمی-فرهنگی الحوار (گفت و گو) است که به برگزاری مراسم و شب شعر به زبان عربی و همچنین کلاسهای آموزشی و هنری برای جوانان شهر خلفیه می پرداخت. این موسسه در سال ۱۳۸۴ و در پی سرکوب اعتراضات خیابانی عرب ها و امنیتی شدن فضای استان خوزستان، غیرقانونی اعلام شد و فعالان آن تحت فشار قرار گرفتند. وی در ۲۱ بهمن ۱۳۸۹ به همراه برادر خود در جریان دستگیری های جمعی فعالان موسسه الحوار بازداشت شد. وی پس از تحمل ماهها شکنجه و حبس انفرادی در بازداشتگاه اطلاعات، در خرداد ۱۳۹۱ توسط شعبه ۲ دادگاه انقلاب اهواز به اتهام محاربه به اعدام محکوم شد. شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور نیز در آذر ۱۳۹۱ این رای را عینا تایید کرد.

رحمان عساکره

عرب اهوازی، ۳۴ ساله، متولد شهرستان خلف آباد (رامشیر) متأهل و دارای ۵ فرزند است. وی دارای مدرک لیسانس شیمی از دانشگاه خرم آباد و دانشجوی فوق لیسانس علوم اجتماعی از دانشگاه اهواز است. او در زمان دستگیری در حال تدوین پایان نامه فوق لیسانس خود در مورد مسائل دو زبانگی دانش آموزان منطقه و مشکلات سیستم آموزشی ایران در این رابطه بود. وی به عنوان معلم نمونه شیمی در دبیرستانهای پسرانه و دخترانه شهرستان خلف اباد به تدریس اشتغال داشته است. وی نخستین فردی بود که در سطح شهرستان ایده برگزاری کلاسها و دورهای رایگان توجیهی و تقویتی و مشاوره برای کنکور و انتخاب رشته دانشگاهها را مطرح نمود و با امکانات کم و ساده ای که داشت با همکاری بعضی از دوستان این ایده را جامه عمل پوشانده و توسعه و گسترش داد و در این زمینه خدمت فراوانی به جوانان و دانش آموزان و توسعه فرهنگی و آموزشی آن منطقه نمود. همچنین در سطح منطقه در زمینه های فرهنگی و مدنی فعالیت داشته و نیز در دانشگاههای محل تحصیل خود از فعالان دانشجویی بود.

وی از موسسان موسسه علمی-فرهنگی الحوار (گفت و گو) است که به برگزاری مراسم و شب شعر به زبان عربی و همچنین کلاسهای آموزشی و هنری برای جوانان شهر خلفیه می پرداخت. این موسسه در سال ۱۳۸۴ و در پی سرکوب اعتراضات

خیابانی عرب ها و امنیتی شدن فضای استان خوزستان، غیرقانونی اعلام شد و عساکره و سایر فعالان آن تحت فشار قرار گرفتند. وی در تاریخ ۲۱ بهمن ۱۳۸۹ در جریان دستگیری های جمعی فعالان موسسه الحوار بازداشت و پس از تحمل ماهها شکنجه و حبس انفرادی در بازداشتگاه اطلاعات، در خرداد ۱۳۹۱ توسط شعبه ۲ دادگاه انقلاب اهواز به اتهام محاربه به بیست سال حبس در تبعید به یکی از زندانهای خراسان که هزاران کیلومتر از محل اقامت خانواده او دور است محکوم شد. شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور نیز در آذر ۱۳۹۱ این رای را عینا تایید کرد.

در تاریخ ۲۲ شهریور ۱۳۹۰، حامد عساکره فرزند ۱۴ ساله فرزند رحمان عساکره در حادثه ای مشکوک در شهر رامشیر (خلفیه) توسط خودرو پلیس به زیر گرفته شد و در دم کشته شد.

علی بدری

عرب اهوازی ۳۰ ساله فرزند حسین اهل شهرستان خلف آباد(رامشیر) و ساکن اهواز متأهل و دارای یک فرزند است. وی دارای لیسانس حسابداری از دانشگاه اهواز است و در اداره اوقاف و امور خیریه شهر اهواز مشغول به کار بود. وی از فعالان موسسه علمی-فرهنگی الحوار (گفت و گو) است که به برگزاری مراسم و شب شعر به زبان عربی و همچنین کلاسهای آموزشی و هنری برای جوانان شهر خلفیه می پرداخت. این موسسه در سال ۱۳۸۴ و در پی سرکوب اعتراضات خیابانی عرب ها و امنیتی شدن فضای استان خوزستان، غیرقانونی اعلام شد و فعالان آن تحت فشار قرار گرفتند. وی ۲۲ فروردین ۱۳۹۰ پس از مراجعه ماموران وزارت اطلاعات به محل کار وی بازداشت و به بازداشتگاه اداره اطلاعات اهواز منتقل شد. بدری پس از تحمل ماهها شکنجه و حبس انفرادی در بازداشتگاه اطلاعات، در خرداد ۱۳۹۱ توسط شعبه ۲ دادگاه انقلاب اهواز به اتهام اقدام علیه امنیت ملی به شش سال حبس محکوم شد. شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور نیز در آذر ۱۳۹۱رای را عینا تایید کرد. علی بدری که هم اکنون به قید وثیقه آزاد است، از محل کار خود اخراج شده است.

ضمیمه دو: مکاتبات کمیساریای عالی پناهندگان با وزارت داخله عراق

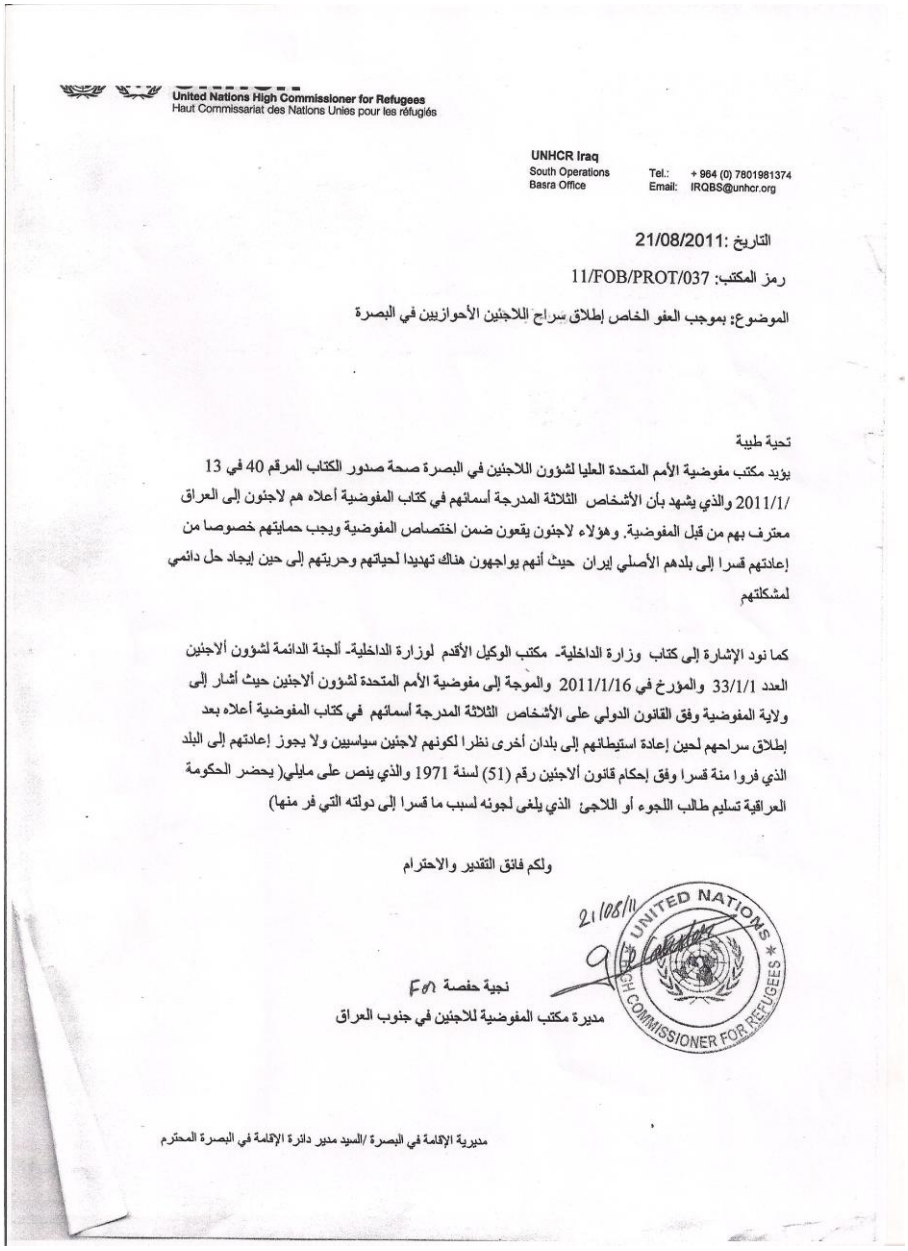

United Nations High Commissioner for Refugees
Haut Commissariat des Nations Unies pour les réfugiés

UNHCR Iraq
South Operations
Basra Office
Tel.: + 964 (0) 7801981374
Email: IRQBS@unhcr.org

التاريخ :21/08/2011

رمز المكتب: 11/FOB/PROT/037

الموضوع: بموجب العفو الخاص إطلاق سراح اللاجئين الأحوازيين في البصرة

تحية طيبة

يؤيد مكتب مفوضية الأمم المتحدة العليا لشؤون اللاجئين في البصرة صحة صدور الكتاب المرقم 40 في 13 /2011/1 والذي يشهد بأن الأشخاص الثلاثة المدرجة أسمائهم في كتاب المفوضية أعلاه هم لاجئون إلى العراق معترف بهم من قبل المفوضية. وهؤلاء لاجئون يقعون ضمن اختصاص المفوضية ويجب حمايتهم خصوصا من إعادتهم قسرا إلى بلدهم الأصلي إيران حيث أنهم يواجهون هناك تهديدا لحياتهم وحريتهم إلى حين إيجاد حل دائمي لمشكلتهم

كما نود الإشارة إلى كتاب وزارة الداخلية- مكتب الوكيل الأقدم لوزارة الداخلية- ألجنة الدائمة لشؤون ألاجئين العدد 33/1/1 والمؤرخ في 2011/1/16 والموجة إلى مفوضية الأمم المتحدة لشؤون ألاجئين حيث أشار إلى ولاية المفوضية وفق القانون الدولي على الأشخاص الثلاثة المدرجة أسمائهم في كتاب المفوضية أعلاه بعد إطلاق سراحهم لحين إعادة استيطانهم إلى بلدان أخرى نظرا لكونهم لاجئين سياسيين ولا يجوز إعادتهم إلى البلد الذي فروا منة قسرا وفق إحكام قانون ألاجئين رقم (51) لسنة 1971 والذي ينص على مايلي(يحضر الحكومة العراقية تسليم طالب اللجوء أو اللاجئ الذي يلغى لجوئه لسبب ما قسرا إلى دولته التي فر منها)

ولكم فائق التقدير والاحترام

21/08/11

UNITED NATIONS HIGH COMMISSIONER FOR REFUGEES

نجية حفصة
مديرة مكتب المفوضية للاجئين في جنوب العراق

مديرية الإقامة في البصرة /السيد مدير دائرة الإقامة في البصرة المحترم

UNHCR
United Nations High Commissioner for Refugees
Haut Commissariat des Nations Unies pour les réfugiés

مديرية سجن البصره المركزي/عناية السيد مدير السجن المحترم

UNHCR
Case postale 2500
CH-1211 Genève 2
Tel.:
Fax:
Email: MyEmailAddress@unhcr.ch

11 January 2011

Notre/Our code: PROT/040

Re: أطلاق سراح اللاجئين الآحوازيين في البصره
بموجب العفو الخاص

تحيه طيبه.
يشهد مكتب مفوضية الأمم المتحده العليا لشؤؤن اللاجئين في البصره بأن الاشخاص المدرجه أسماتهم أدناه هم لاجئون الى العراق معترف بهم من قبل مكتب المفوضيه. وهؤلاء اللاجئين يقعون ضمن أختصاص المفوضيه ويجب حمايتهم خصوصا من أعادتهم قسرا الى بلدهم الاصلي أيران حيث أنهم يواجهون هناك تهديدا لحياتهم وحريتهم الى حين أيجاد حل دائمي لمشكلتهم.

أن مكتب المفوضيه سيكون شاكرا لأي مساعدة تقدم لهؤلاء اللاجئين علما أن المفوضيه تعمل بالتنسيق الكامل مع مكتب اللجنه الدائمه لشؤؤن اللاجئين في وزارة الداخليه والتي يترأسها اللواء عدنان الاسدي في بغداد وسيتم أصدار كتاب خاص من اللجنه الدائمه بخصوص المشار اليهم أدناه وحسب بنود قانون اللاجئين السياسيين رقم 51 لعام 1971.

أسماء اللاجئين:
1. محمد عبد الزهره نوار التميمي رقم التسجيل0913302-463 تاريخ الميلاد 26 شباط 1978.
2. صالح جاسم محمد الحميد رقم التسجيل 09-0913304 تاريخ الميلاد 1982.
3. شهيد عبد الحسين عباس اللامي رقم التسجيل 463-0913303 تاريخ الميلاد 1965.

ولكم جزيل الشكر والأحترام

نجيه حفصه
مدير مكتب مفوضية اللاجئين في البصره

UNITED NATIONS * HIGH COMMISSIONER FOR REFUGEES *

مديرية سجن البصره المركزي/عناية السيد مدير السجن المحترم

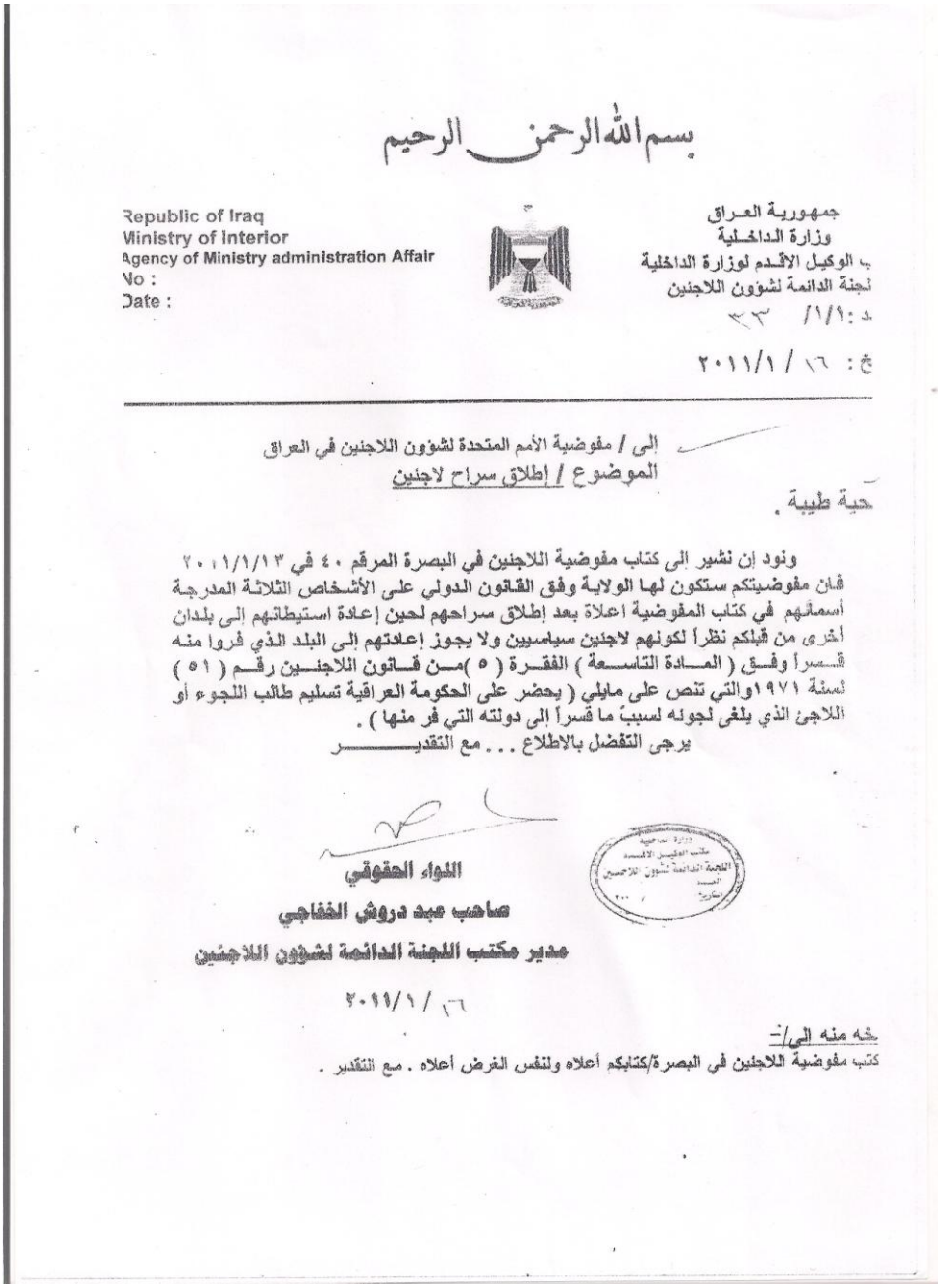

بسم الله الرحمن الرحيم

Republic of Iraq
Ministry of Interior
Agency of Ministry administration Affair
No :
Date :

جمهورية العراق
وزارة الداخلية
الوكيل الاقدم لوزارة الداخلية
لجنة الدائمة لشؤون اللاجئين
د: ١/١/ ٣٣

خ: ١٦ / ١/ ٢٠١١

إلى / مفوضية الأمم المتحدة لشؤون اللاجئين في العراق
الموضوع / إطلاق سراح لاجئين

تحية طيبة .

ونود إن نشير الى كتاب مفوضية اللاجئين في البصرة المرقم ٤٠ في ٢٠١١/١/١٣ فان مفوضيتكم ستكون لها الولاية وفق القانون الدولي على الأشخاص الثلاثة المدرجة أسمائهم في كتاب المفوضية اعلاة بعد إطلاق سراحهم لحين إعادة استيطانهم إلى بلدان أخرى من قبلكم نظراً لكونهم لاجئين سياسيين ولا يجوز إعادتهم الى البلد الذي فروا منه قسراً وفق (المادة التاسعة) الفقرة (٥)من قانون اللاجئين رقم (٥١) لسنة ١٩٧١والتي تنص على مايلي (يحضر على الحكومة العراقية تسليم طالب اللجوء أو اللاجئ الذي يلغى لجوئه لسببٍ ما قسراً إلى دولته التي فر منها) .

يرجى التفضل بالاطلاع . . . مع التقدير

اللواء الحقوقي
صاحب عبد دروش الخفاجي
مدير مكتب اللجنة الدائمة لشؤون اللاجئين
١٦ / ١/ ٢٠١١

صورة منه الى/-
كتب مفوضية اللاجئين في البصرة/كتابكم أعلاه ولنفس الغرض أعلاه . مع التقدير .

مدیریت محترم زندان مرکزی بصره

موضوع: آزادی پناهندگان اهوازی در بصره

به موجب عفو ویژه

باسلام

کمیساریای عالی امور پناهندگان سازمان ملل متحد در بصره گواهی می دهد که اشخاص نامبرده ذیل در عراق رسما به عنوان پناهنده سیاسی تحت حمایت کمیساریای عالی امور پناهندگان سازمان ملل می باشند وتا یافتن راه حل اساسی و دائمی برای این پناهندگان و اسکان آنها در کشور ثالث و امن دفتر کمیساریا در خصوص پناهندگان نامبرده ذیل و پروندهایشان و نسبت به حمایت آنها وجلوگیری از هرگونه تلاش واقدامی که منجر به بازگشت اجباری آنها به کشور اصلی شان ایران شود، خود را مسئول و متعهد میداند، زیرا که در صورت بازگشت اجباری به کشور اصلی شان زندگی آنها در خطر خواهد بود.

کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد در مورد هر گونه کمک و یاری رسانی به این پناهندگان قدردانی میکند. ضمنا کمیساریا درهماهنگی کامل با کمیته دائم امور پناهندگان وزارت کشور عراق که ریاست آن را سرلشکر عدنان الأسدی عهده دار است، فعالیت می کند، که توسط این کمیته در خصوص پناهندگان مشارالیه ذیل طبق ماده ۵۱ قانون پناهندگان سیاسی تصویب شده در سال ۱۹۷۱ در عراق، نامه ای رسمی صادرخواهد شد.

اسامی پناهندگان:

۱- محمد عبدالزهره نوار التمیمی به شماره پناهجویی ۹۱۳۳۰۲-٤٦٣ تاریخ تولد ۱۹۷۸/۲/۲۶
۲- صالح جاسم محمد الحمید به شماره پناهجویی۰۹۱۳۳۰٤-۰۹ تاریخ تولد ۱۹۸۲
۳- شهید عبدالحسین عباس اللامی به شماره پناهجویی۰۹۱۳۳۰۳-٤٦٣ تاریخ تولد ۱۹۶۵

با تشکر وقدردانی

نجیه حفصه

مدیر دفتر کمیساریای عالی پناهندگان در بصره"

ضمیمه سه: نامه محمد علی عموری از زندان کارون اهواز

سلامٌ وتحية طيبة

بدأت الرسالة بمفردة باتت بعيدة كلّ البعد عن واقعنا المرير، فقدت مصداقيتها وأمست لا نجدها إلّا في جعبة المفاهيم التي لا تشير الى أيّ دلالة تنبثق من أثناءها رائحة الوجود ألا وهي مفردة «السلام»، السلام عنوان مدونتي في الشبكة العالمية التي تحمل معها السلم والحب كمبدأ لأي عمل انساني في المجتمع. ومن ثم بعد تخرجي من الجامعة انتقلنا انا والبعض من النشطاء الثقافيين في مدينة الخلفية (جنوب ايران) إلى تأسيس مؤسسة غير حكومية (NGO) تحت رعاية منظمة الشباب التابعة لرئاسة الجمهورية في زمن الرئيس الايراني السابق محمد خاتمي، تحت عنوان «مؤسسة الحوار» التي تعمل في مجال التنمية الإنسانية وتقوية البنية العلمية لتلاميذ منطقتنا النائية التي تتميز بفقرها وحرمانها من أدنى مستويات التعليم والتي تعاني من أعلى مستويات البطالة والإدمان بالمخدرات.

«السلام» و«الحوار» الحلم الذي راودني عقد من العمر وزجّ بي من سجن في العراق إلى سجن في ايران وجعلني سجيناً بلا حدود. ربما لم أرتكب ذنباً سوى رفع كلمة «اللا» بوجه كلّ من يقفون هاجساً أمام تكوين مجتمع حر يستطيع من خلاله أن يرتقي الإنسان إلى معارج الفكر ويزيح عن نفسه جميع الإطارات التي تعيق تنمية الإنسان.

بدأت رحلتي محاولاً ازالة جميع الجدران التي تقطع الإتصال بين الثقافات وتعيق العلاقات البشرية، جدران تفرض روعتها الكاذبة بطلاءها المخادع عبر مفاهيم لا توحي سوى البغضاء بين آحاد الأمم وتبذل قصارى جهدها كي تزيل المفردات التي تنشر الحب والسلام بين الأنام.

تم اعتقالي في العراق في دسمبر 2007 عندما كنت في طريقي إلى مقر مفوضية شئون اللاجئين هناك وتم الحكم عليّ واثنين من اصدقائي بخمس سنوات من السجن كعقوبة لاجتياح الحدود العراقية ودخول العراق بشكل غير شرعي تكبدنا من خلالها الكثير من المآسي التي تعجز عن وصف مرارتها الكلمات. وفقدنا أحد أصدقائنا في سجن العمارة المركزي إثر تعرضه لجلطة قلبية وعدم توافر الامكانات الطبية هناك.

لكن أصدقاءنا في منظمات حقوق الانسان العالمية لم يتخلوا عنا وقد تلقينا منهم بعض المساندات ورسائل عديدة، ومن خلال هذه المراسلات تم الموافقة على لجوئي بمفوضية الشئون اللاجئين، لكنما بعد ثلاث سنوات ونيف من سجني تم تهجيري بشكل قسري وتسليمي إلى السلطات الايرانية من قبل السلطات العراقية بكل دهشة وبشكل مناوئ لكل المواثيق الدولية.

وفي ايران بعد قضاء ستة أشهر في زنزانات المخابرات الإيرانية حيث تعرضت إلى شتى انواع التعذيب الجسدي والنفسي تم نقلي إلى سجن كارون المركزي في مدينة الأهواز وبعد سنتين تم الحكم عليّ بالإعدام بمحكمة شكلية وغير عادلة وإلى هذه الآونة أبحث عن السبب «لماذا يريدون قتلي؟»

فهذه مناشدة عاجلة إليكم وإلى كلّ من يهتم بالشأن الإنساني للتحرك عبر جميع القنوات التي ترونها مجدية على صعيد انقاذ حياة الأبرياء والوقوف حاجزاً أمام بلورة جريمة بحق من يرفعون شعار الإنسانية والحرية والسلام ويلتزمون بها كمبدأ رئيسي في حياتهم الاجتماعية والسياسية.

ربما لا تتحقق الأحلام ولكنما بوسعنا أن نزرع بذور الأمل في قلوب الأجيال التي تطمح إلى تحقيقها بين العصور.

من السلام بدأت وللسلام عشت و«السلام عليكم»

با سلام و احترام

نامه ی خود را با کلمه ی سلام یا همان "صلح" آری صلح، آغاز کردم کلمه ای که در شرایط کنونی از واقعیت های تلخ زندگی ما بسیار دور گشته است تا جایی که عبارت راستی و درستی خود را از دست داده و به آرمان و آرزویی تحقق ناپذیر مبدّل گشته و یافت نمی شود مگر در بین جمله مفاهیمی که به دور است از هر گونه دلالتی که سر منشأ و رایحه ی وجود و زندگی است.

سلام نام وبلاگ من بر روی شبکه جهانی اینترنت است این وبلاگ منادی و پیام آور صلح و محبت به عنوان اصولی اساسی برای هر گونه عمل خیر و انسانی در جامعه است.

پس از اینکه از دانشگاه فارغ التحصیل شدم من و چند تن از فعالان فرهنگی عرب شهر خلفیه (رامشیر) واقع در جنوب غربی ایران مبادرت به تأسیس موسسه ای مدنی و غیر دولتی (NGO) تحت عنوان "الحوار" (گفتگو یا Dialogue) کردیم که زیر نظر سازمان ملی جوانان به فعالیت می پرداخت. در دوران اصلاحات و دوره ی محمد خاتمی رئیس جمهور سابق ایران، سازمان ملی جوانان تحت نظارت ریاست جمهوری بود. موسسه ی الحوار از طریق تشکیل کلاسهای رایگان آموزش زبان عربی و جلسات توجیهی و تقویتی برای داوطلبان کنکور و نیز با برگزاری جشنهای ملی و مذهبی، شبهای شعر، توسعه انسانی، فرهنگی مردم و نیز تقویت بنیه علمی دانش آموزان منطقه دور افتاده مان را که از میانگین های بالای فقر، بیکاری، بی سوادی، اعتیاد و محرومیت های شدید رنج می برد را سرلوحه کار وفعالیت خود قرار داده بود.

"صلح" و "گفتگو" آرمانهایی هستند که بخشی از عمر من را تحت الشعاع خود قرار دادند تا جایی که در اثر همین رویاها و آرمان پروری ها ابتدا در عراق و پس از آن در ایران به زندان افتادم و به یک زندانی بدون مرز مبدّل شدم. نه به خاطر اینکه جرمی مرتکب شده بودم بلکه فقط به خاطر کلمه "نه" ای که می گفتم در برابر کسانی که مانع از ایجاد جامعه ای آزاد می شدند، جامعه آزادی که انسان در چارچوب آن بتواند تمام مراحل تحول فکری را پیموده، ارتقاء یافته تا همه چارچوب هایی را بشکند که مانع از توسعه بشر شده است.

همیشه برای برداشتن دیوارهایی تلاش می کردم که مانع از ارتباط بین فرهنگها و انسانها می شدند، دیوارهایی که در ظاهر زیبایی دروغین و نیرنگ خود را تحمیل می کنند و با کابرد مفاهیمی که جزء نفرت افکنی و ایجاد کینه و دشمنی بین احاد ملتها معنا و کارکرد دیگری ندارد در تلاشند تا تمام عبارتهایی را از میان بردارند که سمبل عشق، محبت و صلح در میان کائنات جهان هستند.

در دسامبر سال ۲۰۰۷ و هنگامی که به همراه دو تن از دوستانم به عنوان پناهجو قصد مراجعه به کمیساریای عالی پناهندگان را داشتیم در کشور عراق به اتهام ورود غیر قانونی به این کشور هر کدام به ۵ سال زندان محکوم شدیم و در زندان های عراق مجبور به تحمل شرایط سخت و هولناکی شویم که زبان از وصف تلخی آن ناتوان است. و طی این مدت و در شرایط بسیار سخت در زندان مرکزی شهر العماره عراق یکی از دوستانمان را از دست دادم. او در اثر سکته قلبی و به دلیل نبود امکانات بهداشتی و درمانی لازم در آن زندان جان خود را از دست داد.

دوستان ما در سازمانهای حقوق بشری بین المللی اما ما را فراموش نکردند و از حمایت و پشتیبانی آنها بهره مند گشتیم و در رابطه با پرونده مان در عراق نامه نگاریهای زیادی انجام شد که در نهایت این نامه نگاریهای منجر به این شد که کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد با درخواست پناهندگی من موافقت نمود ولی پس از تحمل و سپری شدن سه سال و نیم از

دوران محکومیتم در عراق به طور اجباری و علی رغم میل باطنیم و با کمال تعجب و در اقدامی متعارض با قوانین بین المللی توسط مقامات عراقی به مسولین اطلاعاتی ایران تحویل داده شدم.

در ایران پس از تحمل انواع شکنجه های جسدی و روحی به مدت ۶ ماه در سلولهای انفرادی وزارت اطلاعات من را به زندان مرکزی کارون شهر اهواز منتقل کردند و بعد از گذشت دو سال من را در یک دادگاه فرمایشی و غیرعادلانه به اعدام محکوم کرده اند و تا این لحظه به دنبال جوابی برای این سئوال هستم که "چرا می خواهند مرا بکُشند؟".

درخواست فوری من از شما و از کلیه کسانی است که به امور حقوق بشر اهمیت داده و از آن دفاع می کنند، این است که از هر راهی که مفید می دانید اقداماتی فوری را برای نجات جان بیگناهان انجام بدهید و بایستید بمانند سدی محکم، در برابر تبلور جنایتی که در حق بیگناهانی در حال وقوع است که در زندگی اجتماعی و سیاسی خود به عنوان اصولی اساسی شعار انسانیت و آزادی و صلح را سر داده و سر مشق خود قرار می دهند.

شاید این رویاها و آرمانها به این زودی محقق نشود اما می توانیم بذرهای امید را در دل نسلهایی بکاریم که برای تحقق این رویاها و آرمانها در تمام دورانها در تلاشند.

با صلح آغاز کردم سخنم را و در طول زندگی ام برای برقراری صلح و آرامش تلاش کردم و در پایان صلح و صفا و سلامتی را برای همگان آرزومندم.

محمدعلی عموری نژاد

بهمن ۱۳۹۱